

پیکار جوانان

نشریه عمومی



جنبش انقلابی جوانان افغانستان

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

دور دوم

شماره شانزدهم

قوس ۱۳۹۰ (دسامبر ۲۰۱۱)

سرمقاله

طرح ، تایید و تصویب پیمان

استراتژیک نظامی بین رژیم دست

نشانده و امریکائی ها خیانت ملی است

اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم یانکی زیر شعارهای کاذبانه " مبارزه علیه تروریسم " ، " آزادی زنان از قید اسارت طالبان " و غیره در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان یورش آوردند و بعد از یک جنگ خونین دو ماهه این کشور را به اشغال خویش در آوردند و رژیم پوشالی حامد کرزی را به قدرت رساندند. رژیم پوشالی از همان ابتدای قدرت گیری اش ، اشغالگری و تجاوز را " کمک به مردم " افغانستان جا زده و مدعی بود که امریکا موقتا به این کشور نیرو فرستاده و هیچگاه قصد ندارد که به صورت دوام دار درین کشور بماند. ادعای رژیم پوشالی مانند ادعای " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " بعد از تجاوز روس ها به افغانستان میباشد. رژیم مزدور ببرک کارمل نیز مدعی بود که لشکر کشی سوسیال امپریالیستها نه به خاطر اشغال افغانستان ، بلکه به خاطر قطع مداخلات بیگانگان به این کشور صورت گرفته است و این نیروها به صورت موقت در افغانستان حضور دارند.

عناوین مندرج این شماره :

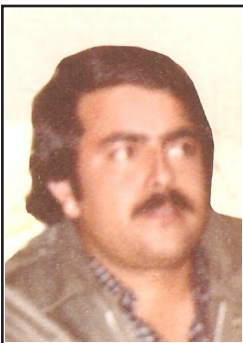
امپریالیزم امریکا در راس همه جنایتکاران جنگی قرار دارد
صفحه ۳

تدویر جلسه بن دوم را به شدت تقبیح می کنیم
صفحه ۵

دموکراسی ، مقوله طبقاتی است
صفحه ۶

نقش امپریالیست های انگلیس در اشغال کنونی افغانستان
صفحه ۸

" جرگه عنعنوی " را بصورت قاطعانه تحریم کنیم !
صفحه ۱۰



به یاد رفیق پویان ،
یادبود اجتماعی از یک
شخصیت اجتماعی

صفحه ۱۱

اعلامیه دریافتی از "اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات
افغانهای مقیم اتریش (حریت)
صفحه ۱۳

صفحه ۲

طرح، تایید و تصویب

پیمان استراتژیک نظامی بین رژیم دست نشانده و امریکائی ها

خیانت ملی است



شاه شجاع سوم
" حامد کرزی " ،
دست شاه شجاع
اول و شاه شجاع
دوم (ببرک
کارمل) ، را در
خیانت ملی و
میهن فروشی

از پشت بسته است. او خلاف تمام موازین قانونی (قانون اساسی ساخته و پرداخته امپریالیستها و رژیم پوشالی خودش) خودش عمل نمود. بجای این که امضاء قرارداد این سند نامیمون را به پارلمان کذائی اش بفرستد و از آنجا تایید آنرا بگیرد. " جرگه عنعنوی " را از یک تعداد افراد بی اراده ، میهن فروش و چاکر امپریالیزم تشکیل میدهد. گرچه در ابتدا با حيله و نیرنگ میگوید که این جرگه " مشورتی " است. اما عملاً جرگه ، یک جرگه تصویبی از آب در آمد. این جرگه نه تنها خلاف منافع توده های زحمتکش قرار گرفته و یک اقدام میهن فروشانه و خیانت ملی است بلکه خلاف معیارهای قانونی خود رژیم دست نشانده بوده و میباشد.

این جرگه " عنعنوی " نه تنها از طرف اکثریت مردم و مخالفین مسلح و غیر مسلح رژیم مورد مخالفت قرار گرفت بلکه از طرف اپوزیسیون های داخل رژیم نیز مورد مخالفت جدی قرار گرفته است. مخالفت نیروهای داخل رژیم ، بیان کننده تضاد منافع میهن فروشان داخل رژیم و منافع بادارانشان میباشد.

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان " این اقدام خاینانه و میهن فروشانه را به شدت تقبیح نموده و اعلام میدارد که این اقدام هیچ معنی دیگری جزء طولانی ساختن اشغال کشور نداشته و ندارد. این اقدام خاینانه انقیاد ملی را به شکل " قانونی " در می آورد و یک حرکت خائینانه و میهن فروشانه است. امضاء کننده گان و شرکت کننده گان از جمله میهن فروشان و خاینین ملی ای هستند که حلقه غلامی امپریالیستهای یانکی را به گوش انداخته اند.

برای تامین استقلال و حاکمیت ملی کشور و مردمان کشور، فقط و فقط یک راه وجود دارد: مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده تا سرحد انهدام کامل شان. فقط ازین طریق است که میتوان نیروهای اشغالگر را از کشور بیرون راند و رژیم دست نشانده را سرنگون نمود.

به پیش در راه برپائی و پیشبرد
مقاومت ملی ، مردمی و انقلابی!

اشغالگران امپریالیست تحت رهبری امپریالیزم یانکی زیر شعارهای کاذبانه " مبارزه علیه تروریسم " ، " آزادی زنان از قید اسارت طالبان " و غیره در هفتم اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی به افغانستان یورش آوردند و بعد از یک جنگ خونین دو ماهه این کشور را به اشغال خویش در آوردند و رژیم پوشالی حامد کرزی را به قدرت رساندند. رژیم پوشالی از همان ابتدای قدرت گیری اش ، اشغالگری و تجاوز را " کمک به مردم " افغانستان جا زده و مدعی بود که امریکا موقتاً به این کشور نیرو فرستاده و هیچگاه قصد ندارد که به صورت دوام دار درین کشور بماند. ادعای رژیم پوشالی مانند ادعای " حزب دموکراتیک خلق افغانستان " بعد از تجاوز روس ها به افغانستان میباشد. رژیم مزدور ببرک کارمل نیز مدعی بود که لشکر کشی سوسیال امپریالیستها نه به خاطر اشغال افغانستان، بلکه به خاطر قطع مداخلات بیگانگان به این کشور صورت گرفته است و این نیروها به صورت موقت در افغانستان حضور دارند. او بارها تکرار نمود که " قطعات محدود نظامی کشور دوست موقتاً به خاطر امنیت و آرامش " مردم به این کشور آمده است و به زودی به کشورشان بر خواهند گشت. اما این طور نشد ، " ماموریت " اشغالگران شوروی یک دهه طول کشید، درین مدت افغانستان را به ویرانه تبدیل نمودند و مردمان آنرا به خاک و خون کشیدند. زمانی مجبور به ترک افغانستان شدند که با مقاومت دلیرانه مردم این مرز و بوم روبرو گردیدند. این مقاومت و عوامل داخلی و خارجی دیگری روس ها را با شکست مواجه ساخته و مجبور شان ساخت از افغانستان خارج شوند.

رژیم پوشالی نیز همان نغمه کهن را با ساز نوین زمزمه نمود. اما این بار هم مشخص شد که امپریالیستهای اشغالگر امریکائی هیچ گاه خواهان بیرون شدن از افغانستان نیستند و رژیم پوشالی حامد کرزی هم بیرون نمودن اشغالگران را حتی در برنامه های خود ندارد. بعد از گذشت ده سال ویرانی، خانه خرابی و قتل عام مردم بیگناه ، مشخص شد که اشغالگران امریکائی هیچگاه در نظر ندارند تمام قشون شان را از افغانستان خارج نمایند بلکه به فکر ایجاد پایگاه دائمی هستند و میخواهند که توسط شاه شجاع سوم " حامد کرزی " به آن مشروعیت قانونی بخشند. رژیم پوشالی در تلاش است که حضور نظامی اشغالگران امریکائی را مشروعیت قانونی ببخشید. به همین لحاظ ، ایجاد جرگه عنعنوی قومی را رویدست گرفته است. این " جرگه عنعنوی " به تاریخ ۲۵ عقرب ۱۳۹۰ در شهر کابل دایر گردید. در حدود ۲۲۰۰ نفر از مردمان بی اراده و میهن فروش و ۸۰۰ نفر " مهمان خارجی " در آن شرکت نمودند و بعد از چهار روز امضاء پیمان استراتژیک برای ایجاد پایگاه دائمی نظامی امریکائی این سند نامیمون از طرف میهن فروشان و خاینین ملی و در راس آن صیغت الله مجددی در قطعنامه ۷۶ ماده ای به تصویب رسید.

امپریالیسم امریکا در راس همه جنایتکاران جنگی قرار دارد

های واهی توده ها را به خاک و خون می کشند و منابع شان را غارت میکنند. حمله به عراق به بهانه داشتن سلاح کشنده جمعی چهره حقیقی امپریالیستها را به خوبی نشان داد. بعد از سرنگونی صدام و ایجاد رژیم دست نشانده در عراق تا حال امپریالیستها و دست نشاندهانش نتوانستند که ردپائی از سلاح های کشتار جمعی در عراق پیدا کنند. امپریالیسم امریکا در زمان جنگ در عراق و حتی بعد از ایجاد رژیم دست نشانده مرتکب جنایات بیشماری گردیده اند. جنایاتی را که امپریالیستها بعد از اشغال شهر فلوجه مرتکب شده اند هیچگاه جهانیان از خاطر نبرده اند. بعد از اشغال شهر فلوجه، نیروهای نظامی به شفاخانه میریزند و تمام کارکنان و مریضان را از اتاق ها بیرون کشیده و به ایشان دستور میدهند که در کف بیمارستان دراز بکشند و دستهای شانرا دست بند میزنند و به این عمل ضد بشری خویش افتخار میکنند و به همین ترتیب نیروهای امریکائی هیچگاه اجازه ورود به نیروهای صلیب سرخ در شهر فلوجه که به منظور رسیدگی به مجروحان جنگی آمده بودند را نداد. چنانچه عده زیادی از مجروحان جنگی که اکثریت شانرا زنان، اطفال و مردم بیگناه آن شهر تشکیل میداد به اثر خونریزی از بین رفتند. این عمل ضد انسانی بیانگر جنایات بیش از حد امپریالیسم امریکا را میسراند. در حالیکه کنوانسیون ژنو حمله به تاسیسات ثابت و سیار پزشکی و درمانی را به هیچوجه و تحت هیچ شرایطی اجازه نداده و این را صریحا بیان نموده که طرفین جنگ باید به آن احترام گذاشته و آنرا رعایت نمایند. اما امپریالیسم امریکا به هیچ قانون و مراوات انسانی پایبندی نداشته و ندارد و آنجائیکه منافعت تقاضا نماید همه چیز را زیر پا میکند.

سازمان ملل متحد وسیله ای در دست امپریالیسم امریکاست و همیشه داد از محاکمه جنایتکاران جنگی میزند، اما در مورد جنایات امپریالیسم امریکا لب فرو بسته، به همین ترتیب جنایات جنگی امپریالیسم امریکا هیچگونه بازجوئی و تعقیب برای اشغالگران امریکائی را در بر ندارد. در حالیکه طبق ماده (۵۱) منشور سازمان ملل هرگونه توسل به زور جنایات جنگی به شمار می آید، اما امپریالیسم امریکا عملا ازین ماده منشور سازمان ملل معاف گردیده است. امروز امپریالیست ها در راس آن امپریالیسم امریکا این ماده منشور سازمان ملل که خود از امضاء کنندگان آن می باشد کاملا نادیده میگیرد و با توسل به زور کشورهای دیگر را به اشغال در آورده و به مستعمره خویش تبدیل می نماید. طبق استدلال امپریالیست ها کسی مقابل شان بایستد و از سرزمین اش دفاع کند جنایتکار جنگی است؟! زهی بیشرمی.

توسل به زور طبق ماده (۵۱) منشور سازمان ملل غیرقانونی است، اما برای امپریالیستها مشروعیت قانونی دارد! امپریالیستها

بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی، امپریالیسم امریکا به عنوان یگانه ابر قدرت جهانی اعلان موجودیت نمود. حرص و طمع آن بقدری زیاد گردید که متوسل به شیوه های کهن استعمار گردید. حملات وحشیانه و اشغالگرانه اش در صربستان، افغانستان، عراق و لیبیا بیانگر این مدعاست.

در سال ۱۹۹۹، امپریالیسم امریکا و ناتو حتی بدون اجازه سازمان ملل به بمباران شدید کوزوو اقدام نمودند که باعث قتل عام مردم بیگناه گردید. این عمل از طرف تمام کشورهای خارج از کشورهای عضو ناتو شدیداً محکوم گردید و حتی مردم کشورهای عضو ناتو نیز بمباران صربستان را محکوم کردند، اما امپریالیسم امریکا بدون اعتناء به بمباران و قتل عام مردم کوزوو ادامه داد. در حالیکه سروصدای زیادی درباره " غیرقانونی" بمباران های ناتو به راه افتاد، اما برای امپریالیسم امریکا و ناتو این عمل وحشیانه و جنایتکارانه هم مشروعیت داشت و هم قانونی بود.

بعد از ختم جنگ در صربستان، جنایتکاران حقیقی جنگ یعنی سردمداران امریکا، میلسوویچ، رئیس جمهور صربستان را بنام جنایتکار جنگی محاکمه نمود؟! و سازمان ملل متحد نیز برآن مهر تایید زد. عملکرد وحشیانه امپریالیسم امریکا و تایید این اعمال وحشیانه از طرف سازمان ملل بیانگر ماهیت حقیقی سازمان ملل و امپریالیستها به رهبری امپریالیسم امریکا را نشان میدهد.

این گفته " امپریالیسم یعنی جنگ " روز بروز حقانیتش را بیشتر از پیش اثبات نموده و می نماید. تا زمانیکه جامعه به طبقات ستمگر و ستمکش تقسیم شده باشد، بخواهی نخواهی جنگ وجود دارد، این جنگها را امپریالیستها و مرتجعین طبق منافع خویش بر مردم ستمدیده تحمیل می کنند.

در شرایط کنونی که امپریالیسم جهانخوار امریکا بعنوان یگانه قدرت جهانی جنگ های اشغالگرانه را بر مردم تحمیل می نماید، تحمیل این جنگها زیر نام " دموکراسی" و " آزادی زنان و مبارزه علیه تروریسم" صورت میگیرد. امروز کشور های " متمدن" به بهانه تحمیل دموکراسی به نابودی انسانها کمر بسته اند، زیرا این حرکت در جهت رهائی شان از بحرانهایی است که دامنگیرشان گردیده است. این عملکردهای شنیع و وحشیانه فقط در جهت منافع امپریالیستها بوده و میباشد. به خاطر منافع خویش به اشغال کشورهای دیگر میپردازند و جنگهای غارتگرانه و نابودکننده را بر مردم ستمدیده تحمیل می نمایند.

امپریالیستهای اشغالگر امروز ترور، وحشت، قتل عام، تجاوز و اشغالگری را به عنوان دفاع از خود جا می زنند. در حالیکه به مردم زحمتکش جهان تثبیت گردیده که امپریالیستها به بهانه

و مرتجعین همیشه قانون وضع میکنند، این قانون برای دربند کشیدن توده های زحمتکش و به انقیاد در آوردن شان وضع میشود. خودشان هیچگونه پایبندی به قوانین مطروحه خویش ندارند.

سازمان ملل در شرایط کنونی در خدمت امپریالیسم امریکا قرار دارد. چنانچه امپریالیسم امریکا را عملاً از اجراء قوانین بین المللی معاف نموده است. به همین خاطر حق استفاده از هرگونه ابزار توسل به زور را داراست. بدین ملحوظ است که دیگر کشورها را از منابع انرژی و تولید سلاح هسته ای منع می نماید، اما برای خود این حق را قائل است تا دسترسی نامحدود و بدون قید و شرط به منابع انرژی و تولید هسته ای داشته باشد. فقط کشورهای امپریالیستی از ماده (۵۱) منشور سازمان ملل متحد معاف بوده و حق استفاده از زور و مداخله در امور دیگر کشورها را دارند. در هر جائیکه امپریالیستها تجاوز نمودند، دست به قتل عام زدند، منابع شان را غارت نمودند، این عمل وحشیانه، منجر به رنج و فقر و نابودی گسترده گردیده است. مثال برجسته آن صربستان، عراق و افغانستان میباشد، درین کشورهای روز به روز شرایط زندگی برای مردم سخت تر شده و میشود، سوء تغذیه و امراض مهلک شیوع یافته و رو به گسترش است.

متفکرین بورژوازی معتقد اند که "دموکراسی" از بیرون به مردم تحمیل شود. بنیاد و اساس این نظریه زمینه ساز تجاوز و اشغال کشورها توسط امپریالیستهاست. بنیادگرایان احزاب جهادی در افغانستان، صدام در عراق، اسد در سوریه، قذافی در لیبی، میلوسوویچ در صربستان، ... مرتکب جنایات شده اند. اما امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم امریکا، به بهانه تحمیل دموکراسی مردم آن کشورها را مجازات نموده و زندگی را بر آنها به گورستان تبدیل نموده است.

قتل عام مردم فلوجه و به همین ترتیب قتل عام مردم بیگناه کنر، ننگرهار، قندهار، هلمند، غزنی، ولسوالی شیندند و پشتون زرغون ولایت هرات، ... که توسط نیروهای هوایی و زمینی اشغالگران صورت گرفته و میگیرد در اذهان جهانیان زنده است. اشغالگران امریکائی این حق را به خود میدهند که مردمان بیگناه را قتل عام کنند و برای قتل عام مردم از دیگر امپریالیستها کمک بخواهند، هرگاه ملتی برای دفاع از خود برخیزد، سر و صدای "تروریسم" راه می اندازد و آنها را زیر نام های که شایسته خودش میباشد محکوم می نماید. هیچ کس طبق استدلال امپریالیستها حق ندارد که از مردم به پاخاسته دفاع نموده و یا به ایشان کمک نماید، اگر چنین عملی صورت گیرد، عنوان مدافع از "تروریسم" به وی داده میشود.

امروز امپریالیسم امریکا، گروه های مخالف کشورها را مسلح میکند و ازیشان علیه رژیم شان حمایت می نماید و انتهای کوشش را به خرج میدهد تا جای رژیم های ارتجاعی و نیمه

وابسته را یک رژیم کاملاً ارتجاعی و وابسته بگیرد. اما به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که نیروهای مخالف علیه امپریالیسم امریکا را در کشورهایشان حمایت کنند چه رسد به حمایت نیروهای مخالف درون کشور امریکا.

امپریالیسم امریکا خود را آزاد در اعمال خشونت، تهاجم و تجاوز به دیگر کشورها میداند. به همین لحاظ امروز امپریالیسم امریکا بدون هیچ قید و بندی بطور آزاد برای خود حق جنگیدن را قائل است. این حق از طرف به اصطلاح سازمان ملل به رسمیت شناخته شده و به امریکا جواز حمله به کشورها را میدهد. نمونه بارز آن اشغال افغانستان از طرف امپریالیستهاست. حقوق بشر و قواعد بین المللی که خود امپریالیسم امریکا آنرا به رسمیت شناخته امروز در امریکا به هیچ گرفته شده و میشود. امریکائی ها خود را محق میدانند تا به زور اسلحه مردم را به انقیاد در آورند و کشورشان را تاراج نمایند. زمانیکه مردمی در مقابل شان سلاح برداشت، آنها را تروریست و شریر میخوانند و با کمال بی شرمی میگویند که جنگ آنها در مقابل جنگ ما شرارت است. ما میگوییم که در دنیای شریر که امپریالیستها آنرا رهبری میکند انسان نمیتواند شریف بماند. امپریالیستها برای به انقیاد در آوردن دیگر ملیت ها از هیچگونه سعیت، درنده خوئی و جنایت دریغ نمی ورزند. چنانچه در عراق و افغانستان از استفاده مواد کیمیای دریغ نکرده، استعمال فاسفورس سفید در ولایت فراه از جانب امپریالیسم امریکا را همه به خاطر دارند و حتی جنایتکاران اشغالگر نتوانستند ازین جنایت شان چشم پوشی کنند، فقط برای رهائی خویش گفتند، استعمال فاسفورس سفید درین ولایت از جانب طالبان بوده است؟!!

سالهای خفقان، اعمال خشونت، تجاوزات جنسی، بیکاری، نا امنی، صعود نرخ ها به خوبی تثبیت نموده که امپریالیستها فقط برای حفظ منافع خویش در کشورهای اشغال شده می جنگند و رژیم های ارتجاعی دست نشانده نیز عروسک کوچکی بیش نیستند. رژیم های ارتجاعی دست نشانده، رژیم هائی است سرکوبگر، دشمن توده ها و تا مغز استخوان کثیف و سمبل زنده وطن فروشی و خیانت ملی، چنین رژیم های نمیتوانند که خصومت عمیق ملی و طبقاتی توده ها را علیه خود بر نیانگیزد. تا زمانیکه چنین رژیم های مستقر باشد و جامعه به طبقات مختلف تقسیم گردیده باشد جنگ ناگذیر خواهد بود، و این جنگ ها از طرف امپریالیسم و مرتجعین بر مردم تحمیل میگردد. این عمل و حرکت اشغالگران و مرتجعین مردم را وادار میسازد تا اسلحه به دست گیرند و علیه جنگ تحمیلی به ایستند. تا زمانیکه چنین سیستمی وجود داشته باشد نمیتوان به صلح دست یافت. برای رسیدن به صلح پایدار باید که این سیستم ها به یک سیستم انقلابی تغییر شکل دهد. این هم غیرممکن است مگر از طریق مقاومت ملی، مردمی و انقلابی.

تدویر جلسه بن دوم را به شدت تقبیح میکنیم!

که دود از دید روزنها بگیریم
و تاوان از تبرزنها بگیریم

هلا! همراه درد آلوده برخیز
بیا تا غم شریک باغ گردیم

هموطنان غیور و جوانان سلحشور وطن!

بار دیگر، جلسه خائینانه اشغالگران امپریالیست و سران حکومت دست نشانده و مزدور آنان فرا رسید. جلسه بن اول که تهاجم و لشکرکشی اشغالگران امپریالیستی به سرکردگی امپریالیزم لجام گسیخته امریکا را رقم زد، دهمین سال پر از مصیبت خود را سپری نمود. اینک در آغازین مراحل تدویر دومین اجلاس بین المللی بن قرار گرفته ایم و نیک میدانیم که این جلسه ادامه همان جلسه خائینانه و توطئه گرانه اشغالگران امپریالیست است که رژیم مزدور کرزی را به روی کار آورد و ده سال بر اریکه قدرت پوشالی حفظ کرد. اینک با گذشت ده سال فراز و نشیب و کشتار هزاران بیگناه، نابودی تاسیسات زیربنائی؛ افزایش خشونت ها و تولید مواد مخدر در کشور قرار است فردا دوشنبه مورخ ۵ دسامبر ۲۰۱۱، جلسه بن دوم با حضور حدود ۹۰ کشور و ۱۷ سازمان بین المللی رسماً در شهر بن آلمان به کار خود آغاز نماید.

یقیناً تدویر جلسه بن دوم، بخاطر اتخاذ تصامیم جدی پیرامون حضور دراز مدت اشغالگران امریکائی در افغانستان، تنظیم مجدد نقشه های جنگی اشغالگرانه و تجاوز کارانه شان، رسمیت بخشیدن هرچه بیشتر و بهتر تداوم چنین جنگی علیه توده های بی دفاع این سرزمین، رسمیت بخشیدن هر چه بهتر معاهدات استراتژیک سیاسی - نظامی و اقتصادی میان خود امپریالیستها و رژیم دست نشانده شان میباشد؛ تا ازین طریق بتوانند هر چه بهتر بر اوضاع منطقه تسلط یابند و به اشغالگری ها و تجاوزات شان و همچنان مداخلات سیاسی - نظامی شان در افغانستان مهر تایید بگذارند.

جلسه بن دوم، تصویب و توجیه "قانونی" ادامه تجاوزات و مداخلات امپریالیستهای امریکائی و شرکای بین المللی شان برای حضور قوای شان و همچنین تایید موجودیت پایگاه های نظامی شان به طور دراز مدت در افغانستان است.

با گذشت ده سال از اشغال کشور و عمر نکبت بار رژیم دست نشانده کابل، توده های بینوای این سرزمین دانسته اند که اشغالگران امپریالیست و شرکای بین المللی شان بخاطر تامین حقوق ملیت های تحت ستم، تامین حقوق بشر و حقوق زنان، ایجاد دموکراسی و توسعه اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی، جنگ علیه تروریسم و تامین صلح منطوقی به این کشور نیامده اند بلکه آنها به دنبال منافع استراتژیک و سیاسی، اقتصادی و طبقاتی و اقتدار جهانی خودشان هستند تا با تامین منافع شان هست و نیست مردمان غیور این سرزمین را غارت و چپاول نمایند.

بدین اساس است که ما، تدویر جلسه بن دوم آلمان را جلسه ای برای مداخله گری های هرچه بیشتر اشغالگران امپریالیست و تداوم جنگ غارتگرانه شان در منطقه میدانیم و به همین ملحوظ تدویر آنرا به شدت تقبیح میکنیم. ما یقین کامل داریم که حضور دراز مدت اشغالگران در کشور نه تنها باعث تشدید فشارهای جنگی بر مردمان ما میشود بلکه دامنه تشنجات منطوقی را بیش از پیش دامن خواهد زد. ما باور کامل داریم که نیروهای اشغالگر امپریالیستی و رژیم دست نشانده شان با مقاومت سرسخت توده های این سرزمین بیش از پیش روبرو خواهند شد و به سختی شکست خواهند خورد.

ما تمامی جوانان سلحشور این خطه را به ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشاندهان شان فرا میخوانیم. فقط با تامین استقلال سیاسی و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب است که فردای مان شگوفان خواهد شد.

پیش به سوی برپائی و پیشبرد هرچه وسیعتر مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۱۳ قوس ۱۳۹۰ (۴ دسامبر ۲۰۱۱)

دموکراسی مقوله طبقاتی است

امپریالیسم آمریکا از جنایت کارترین انسانها مانند پنوشه و سوهارتو حمایت نمود در حالیکه اولی به قتل عام و شکنجه نیروهای انقلابی در شیلی پرداخت و دومی عین عمل و حتی وحشیانه تر از آنرا در اندونزی انجام داد و علنا و عملنا هر دویشان به گسترش و تریبه تروریسم دامن زدند.

امپریالیسم آمریکا این عمل جنایتکارانه را زیر نام احیاء و تحکیم دموکراسی مورد حمایت قرار داد و آنها را افراد شایسته خواند. از نظر امپریالیسم آمریکا افراد شایسته و دموکرات کسانی است که حسب منافع اش حرکت میکنند. در حالیکه در شیلی و اندونزی جوی خون روان بود؛ هیچگاه امپریالیستها و بخصوص امپریالیسم آمریکا در مورد حقوق بشر و یا دموکراسی حتی یک کلام بر زبان نیاورد و هیچگاهی جنایاتشان را ضد دموکراسی و حقوق بشر نخواند. بلکه در عوض و بطور دوام دار از دیکتاتوری های نظامی (پنوشه و سوهارتو) حمایت نمود.

در افغانستان نیز بخوبی دیده میشود که امپریالیسم آمریکا حامی یک مشت اقلیت جنایتکار، دزد و قاچاقچی و بنیادگرایان مذهبی، زن ستیز میباشد. این عملکرد وحشیانه خود و دست نشاندگانش را اشاعه دموکراسی میخواند. دقیقا دموکراسی در افغانستان برای یک مشت خائن و میهن فروش وجود دارد که بر بقیه مردم دیکتاتوری اعمال می نمایند. دموکراسی یک مقوله طبقاتی است. هیچگاه نمیتوان در جهان تا زمانیکه طبقات موجود باشد به دموکراسی ناب دسترسی پیدا کنیم تا زمانیکه دولت وجود داشته باشد، دموکراسی و دیکتاتوری معنی و مفهوم خاصی را میرساند و در خدمت یک طبقه خاص قرار دارد، زیرا دولت خود بیانگر تعارض و تضادهای طبقاتی است. اینکه بورژوازی دموکراسی را از محتوی طبقاتی اش جدا میسازد به خاطر تامین منافع شان است، آنانیکه فکر میکنند، دموکراسی بورژوائی برای هر طبقه قابل استفاده است کسانی اند که افکار فلسفی از اذهان شان، کاملا پاک گردیده، آگاهانه و یا غیر آگاهانه در خدمت امپریالیسم و ارتجاع در آمده اند. در شرایط کنونی هم، گرایش رایج آن است که دموکراسی بدون محتوی در نظر گرفته میشود. کسانی مورد تحسین بورژوازی قرار میگیرند که دموکراسی را بدون در نظر داشت آن تبلیغ می نمایند این گرایش از زمان اشغال افغانستان، تا کنون بخوبی در افغانستان مشاهده گردید است، حتی عده ای از تسلیم طلبان شعله ای نیز به تبلیغ و ترویج دموکراسی، سر و دم بریده اشغالگران در افغانستان پرداخته اند و در مورد آن کتابها نوشته اند.

تجربه ده سال گذشته به خوبی نشان داد که اشغال افغانستان و عراق توسط امپریالیست ها نه تنها برای توده های زحمتکش دموکراسی را به ارمغان نیاورد، بلکه بیشتر به افزایش درد و رنج، فقر و بیکاری، نا امنی و قتل توده ها منجر گردید. دموکراسی صادره امریکائی ها در افغانستان مفهوم بینشی ندارد. بلکه صرفا مفهوم روشی

بعد از فروپاشی سوسیال امپریالیسم شوروی، امپریالیسم آمریکا به عنوان یگانه ابرقدرت جهانی قد علم نمود. سردمداران کاخ سفید "مرگ کمونیزم" را جشن گرفتند و شعار "نظم نوین جهانی" را سردادند و اعلام نمودند که این "نظم نوین جهانی" باید تحت رهبری شان بخاطر تامین منافع شان به پیش برده شود. برای تطبیق این شعار خائنانه خویش جنگ های ویرانگر و اشغالگرانه ضد بشری خویش را براه انداختند و هزاران میلیارد دلار را در این راه صرف نمودند که نمونه های بارز آن افغانستان، عراق و صربستان است. متفکران اصلی سیاسی بورژوازی فقط برای حصول اطمینان به تمامی منافع خویش دست به اشغالگری و تجاوز می زنند و این تجاوز و اشغالگری خویش را تحمیل دموکراسی از بیرون نام می گذارند. در سال ۱۹۹۴ کلنتن به بهانه احیا و اشاعه دموکراسی هائیتی را اشغال نمود، تاریخ ثابت ساخت که اشغال آمریکا باعث هرج و مرج سیاسی، کشتار و سرکوب و هم چنین فقر و فاقه مردمی هائیتی گردید نه تحقق "دموکراسی". این شعار کاذبانه بخاطر اشغال اغفال و فریب مردم ستمدیده و بخصوص مردم آمریکا است. تا اشغالگران امریکائی بخاطر تامین منافع خویش بتوانند فرزندان توده های ستمدیده آمریکا را به جبهات جنگ در کشورهای مختلف روان کنند.

امروز سازمانیکه به نام "سازمان ملل" معروف است. سازمانی است کاملا در خدمت امپریالیسم آمریکا، چنانچه امپریالیسم آمریکا را عملا از اجرای قوانین بین المللی معاف نموده است. به همین خاطر هم هست که حق استفاده از هرگونه ابزار توسل به زور را دارا است بدین ملحوظ است که دیگر کشورها را از منابع انرژی و تولید سلاح های هسته ای منع مینماید. اما برای خود این حق را قائل است تا دسترسی نا محدود و بدون قید و شرط به منابع انرژی و تولید سلاح هسته ای را داشته باشد. هر قدر که امریکائی ها بتوانند از تولید سلاحها و بخصوص سلاح های هسته ای در دیگر کشورها جلوگیری کنند به همان اندازه به اعتقاد خودشان اشغال کشورها برای شان آسان تر بوده و بهتر می توانند توده ها را به انقیاد شان زیر نام دموکراسی، عدالت و آزادی در آورند. در حالیکه در جنگ نقش اساسی را توده ها بازی می کنند نه سلاح. در انقلابات جهان تثبیت شد که توده ها نقش عمده و سلاح نقش غیر عمده را دارا بود. توده ها با سلاحهای عقب مانده و ناچیز مسلح بودند توانستند که زورگویان و اشغالگران را به زانو در آورده و سرنگون سازند. زمانیکه توده ها بخاطر احقاق حق خویش در مقابل اشغالگران ورژیم های وابسته شان می ایستند، فوراً مهر اشرار و تروریسم بر آنها میزند. در حالیکه طراحان اصلی تروریسم، امپریالیسم آمریکاست که همواره به طور همیشه آنرا زیر نام دموکراسی و عدالت خواهی جا زده و میزنند. طراحان اصلی تروریسم تلاش دارند که این عمل وحشیانه خویش را زیر نام دموکراسی، عدالت و آزادیخواهی بپوشانند.

دارد. بینش رژیم دست نشانده یک بینش تئوکراتیک و روش آن دموکراسی است که درینجا به تضاد ذاتی غیر قابل رفع برخورد می نماید و حل آن فقط از طریق بیرون راندن اشغالگران و سرنگونی رژیم دست نشانده و پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین امکان پذیر است. این بینش و روش، رژیم را به یک رژیم به شدت ضد دموکراتیک و ضد مردمی تبدیل نموده است. جنبه اساسی دموکراسی در چنین کشوری در پهلوی جنبه های دیگر آن سکولاریزم، با نظام آموزشی و داوطلبانه بودن وحدت ملیت ها است. این حق و حاکمیت برای توده ها تا زمانیکه اشغالگران در افغانستان حضور داشته باشند غیر ممکن است. این ناممکن زمانی به ممکن تبدیل میگردد که توده ها علیه اشغالگران به پا خیزند و آنها را ازین مرز و بوم بیرون برانند و رژیم دست نشانده را سرنگون نموده و انقلاب دموکراتیک نوین رابه پیروزی رسانند.

تاریخ به خوبی اثبات نموده که رسالت امپریالیزم امریکا بر دموکراسی و یا آزادی متمرکز نبوده بلکه مبتنی بر گاز و نفت و هژمونی در جهان میباشد. امروز امپریالیزم امریکا گروه های مخالف کشورها را مسلح میکند و ازیشان علیه رژیم شان حمایت مینماید و انتهای کوشش را به خرج میدهد تا جای رژیم های ارتجاعی نیمه وابسته را یک رژیم ارتجاعی کاملا وابسته بگیرد اما به هیچ کشوری اجازه نمیدهد تا از نیروهای مخالف سردمداران امریکائی در دیگر کشور حمایت نماید. چه رسد به حمایت از مخالفین در درون امریکا.

امپریالیزم امریکا امروز در کشورهای عربی سعی نموده تا در راس قیام های خود به خودی توده ها قرار بگیرد و یک رژیم مورد خواست خویش را به کرسی نشاند؛ حتی در بعضی کشورها مانند لیبی نیروهای مخالف رژیم را مسلح نموده و علیه آن شورانده و یک رژیم کاملا دست نشانده را به قدرت رسانده است. امپریالیزم امریکا همیشه سعی نموده تا جوامع غیر دموکراتیک را حفظ کند و به این طریق همیشه متکی بر جنایتکاران بوده و ازیشان حمایت های مستقیم و غیر مستقیم می نماید تا به این طریق از فعالیت های نیروهای انقلابی جلوگیری به عمل آورد. امپریالیزم امریکا همیشه از دموکراسی به عنوان ابزاری برای جلوگیری از تغییرات انقلابی استفاده کرده و سعی ورزیده تا ساختارهای سنتی که امریکا متحد آن است حفظ نماید تا دچار کدام تغییرات قابل توجه ای نگردد.

منطق امپریالیست ها این است که فقط جنایتکاران و اغنیا از حق بقاء برخوردارند و آنها میتوانند دموکراسی را گسترش دهند!! به همین لحاظ امریکا در طول دورانی که به صفت ابرقدرت جهانی قد علم نموده، بزرگترین دیکتاتورهای نظامی را که عامل قتل عام نیروهای انقلابی بوده اند توصیف نموده است. سوال اینجاست که چرا امپریالیستها کوشیدند که دولت های تقریبا دموکراتیک مانند گواتمالا، شیلی، برزیل، ایران زمان دکتر مصدق، افغانستان زمان امان الله را مضمحل نموده و به جای آنها از دولت های خود کامه و جنایتکار حمایت نماید؟ جواب آن کاملا واضح است، یک تن از متفکران امریکا دموکراسی را چنین بیان میدارد؛ "دموکراسی چیز خوبی است اگر و فقط اگر با منافع استراتژیکی و اقتصادی ایالات متحده سازگار باشد" نقل از کتاب دولت های ورشکسته نوشته "نوام چامسکی".

متفکرین بورژوازی معتقد اند که دموکراسی باید از بیرون یعنی توسط امپریالیستها بر مردم تحمیل شود، بنیاد و اساس این نظریه زمینه ساز تجاوز و اشغال کشورها توسط امپریالیستها است، بنیادگرایان مذهبی در افغانستان، صدام در عراق، اسد در سوریه و میلووسویچ در صربستان و قذافی در لیبی مرتکب جنایات شده اند؛ اما امپریالیست ها به سرکردگی امپریالیزم امریکا به بهانه تحمیل دموکراسی بر مردم آن کشورها به طبق منافع غارتگرانه خویش توده های کشورهای فوق را مجازات نموده و می نماید و زندگی را بر آنها به گورستان تبدیل نموده است و صد برابر آن جنایتکاران درین کشورها مرتکب جنایت شده است.

تجاوز، قتل عام مردم و انتخابات مضحکه به خوبی بیانگر آن است که امپریالیزم امریکا هیچ علاقه ای به دموکراسی ندارد بلکه بیشتر علاقه به منافع استراتژیکی و اقتصادی خود دارد به خاطر این منافع است که از هیچگونه سببیت و درنده خویی دریغ نمی ورزد. زمانیکه مفهوم امریکا از دموکراسی با شرکت های سرمایه گذاری خصوصی و حداکثر سود میباشد تا بتواند منافع استراتژیکی خود را حفظ نماید و این مفهوم از طرف نیروهای انقلابی تهدید شود با عکس العمل بسیار جدی دست به جنایت میزند و حتی جلوی دموکراسی نیم بند را نیز میگیرد. امپریالیست ها علاقه به مستقر ساختن دموکراسی نوع خود میباشند، یک نمونه آن دموکراسی اسلامی (جمهوری اسلامی) در افغانستان و عراق است. این دموکراسی برای فئودال و بورژوا کمپرادورها است. این دموکراسی هرچه باشد در خدمت رژیم های دست نشانده پوشالی ساخته و پرداخته شده توسط امپریالیستهای اشغالگر در افغانستان و عراق است. مبارزه و مقاومت علیه آن الزامی است و باید هرچه جدی تر و پیگیرتر به این مبارزه و مقاومت دست زد. این دموکراسی در خدمت منافع فئودالها و بورژوا کمپرادورها قرار دارد. حتی نمیتواند منافع بورژوازی ملی و خرده بورژوازی را تامین کند چه رسد به منافع کارگران و دهقانان؛ یگانه دموکراسی که تامین کننده منافع توده ها در شرایط کنونی است، دموکراسی نوین است که توسط انقلاب ملی - دموکراتیک مستقر گردد.

رسالت و مسئولیت مبارزاتی ما در شرایط کنونی بر محور مبارزه علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده و همچنان مبارزه علیه نقشه ایجاد پایگاه دائمی برای نیروهای اشغالگر امریکائی در افغانستان است که محور عمده آنرا مقاومت ملی، مردمی و انقلابی تشکیل میدهد. این وظیفه و رسالت تاریخی همه نیروهای انقلابی است تا شکست قسمی امپریالیستها به رهبری امپریالیزم امریکا را به شکست قطعی آن تبدیل نمایند.

این ممکن نیست مگر از طریق مبارزه جدی، پیگیر و بی امان، مقاومت ملی، مردمی و انقلابی!

این مبارزه برای ما و مردمان این سرزمین امیدوار کننده خواهد بود همانطوری که شکست امپریالیزم انگلیس در اوایل قرن بیست و شکست سوسیال امپریالیزم شوروی در اواخر قرن بیست از افغانستان شروع شد، شکی نیست که شکست کلی امپریالیزم امریکا نیز ازین خطه آغاز گردد. هرگاه درین راه غفلت صورت گیرد یقینا که امپریالیستها میتوانند که شکست قسمی شان را ترمیم نمایند و از شکست کلی جلوگیری به عمل آورند.

نقش امپریالیست های انگلیس در اشغال کنونی افغانستان

شهاب

۹۵۰۰ تن میرسد. بیشترین فعالیت ها و حضور نظامی نیرو های انگلیسی در طول این مدت عمدتاً در ولایات نا آرام جنوبی بوده است. در هلمند سه پایگاه بزرگ نیروهای انگلیسی به نام های Price در گرشک، پایگاه لشکرگاه و پایگاه Bastion در نزدیکی لشکرگاه و گرشک، و در قندهار پایگاه اصلی نظامی انگلیس ها در میدان هوایی قندهار واقع است. مطابق آمار اعلام شده از سوی وزارت دفاع انگلستان، در "عملیات هرک" تا کنون ۳۷۰ نظامی انگلیس کشته شده اند، بیشتر از ۱۵۰۰ نظامی زخمی شده و صد ها تن دیگر به امراض روانی مبتلا شده اند. در مقابل، فیصدی بزرگ تلفات مردم بی گناه ملکی که طی یک دهه اخیر از جانب نیروهای اشغالگر وارد گردیده است و نظر به آمار غیر رسمی تعداد آن به بیشتر از ۲۰۰۰۰ نفر میرسد، بعد از یانکی ها به اشغالگران انگلیس تعلق میگیرد.

افغانستان کنونی یکی از میلیتاریزه شده ترین کشورهای جهان به شمار میرود که سکتور نظامی آن قسمت بزرگ از درآمد ملی و "کمک های" مالی سرازیر شده به کشور را به مصرف میرساند. در این میان انگلستان نیز در این نظامی سازی افغانستان، از طریق صدور سرمایه در اشکال مختلف، نقش مهم دارد. طبق آمار ارائه شده توسط "کتاب آمار جهانی سیا"، افغانستان ۱.۹ درصد درآمد ناخالص ملی خود را در سکتور نظامی به مصرف میرساند که این مقدار مصارف در تناسب با درآمد ناخالص ملی، بیشتر از هر یک کشور های جاپان، جرمنی، ایتالیا و کانادا بوده و تقریباً نزدیک به هند و حتی انگلستان میباشد! از جانب دیگر سرمایه گذاری و به اصطلاح "کمک های" انگلیس ها نیز به شدت در شکل نظامی صورت گرفته و میگیرد. انگلستان، بعد از امریکا بزرگترین صادر کننده "کمک" های نظامی به افغانستان به شمار میرود. فقط در این اواخر به مقدار ۳۲.۵ میلیون پوند که معادل تقریباً ۶۰ میلیون دالر میشود، در شکل اسلحه توسط شرکت های انگلیسی به افغانستان صادر شده است.

علاوه بر فعالیت های رسمی و عریان نظامی که انگلیس ها در افغانستان به پیش میبرند، تعداد زیادی از فعالیت های نظامی شان توسط شرکت های نظامی و امنیتی خصوصی "PMSCs" انجام میشود. این شرکت ها در واقع از هیچ قانون پیروی نمیکنند، در مقابل دولت پاسخگو نیستند و فعالیت های شان در یک "سیاه چال اطلاعاتی" پیش برده میشود. تنها در فاصله سال های ۲۰۰۷-۲۰۰۹ دولت انگلیس بیشتر از ۶۰ میلیون پوند معادل تقریباً ۱۰۰ میلیون دالر را بالای PMSC ها در افغانستان مصرف کرده است. این همه مصارف گزاف در حالی صورت میگیرد که مطابق گزارش سال ۲۰۰۹ "کتاب آمار جهانی سیا"، افغانستان یکی از فقیر ترین کشورهای جهان به شمار میرود که بیشتر از ۳۶ درصد مردم آن زیر خط فقر زندگی میکنند. جمعیت عظیمی از مردم کشور با کمبود مواد غذایی مواجه بوده و اکثریت این مردم فاقد سرپناه

افغانستان ۹۲ سال قبل به تاریخ ۲۸ اسد، بعد از سه جنگ خونین با امپراطوری انگلستان، توانست استقلال سیاسی خود را از آن کشور اعلام کند. در آن سه جنگ که تقریباً هشتاد سال طول کشید، هزاران مردم بی گناه و مظلوم جان های شان را از دست دادند، هزاران دیگر معیوب شدند، خانه های شان ویران و خانواده های شان از هم پاشید. اما در نهایت این مردم شجاع و آرزینخواه، با ابزار جنگی بسیار ابتدایی و قبول قربانیهای بیدریغ در میدان جنگ، توانستند بزرگترین امپراطوری وقت را شکست دهند و بزرگترین و باشکوه ترین میراث را که گوشه از داستان زندگی مبارزاتی مردم این کشور در برابر اشغالگران خارجی است، به نسل های آینده به ارث بگذارد.

اکنون با گذشت بیشتر از یک و نیم قرن، میراث خواران امپراطوری اشغالگر انگلیس تحت نام های فریبنده تر از قبل، به افغانستان باز گشته اند و این کشور را تحت تسلط خود در آورده اند. اشغالگران انگلیسی بعد از امپریالیست های اشغالگر امریکایی بزرگترین کشور از لحاظ نظامی میباشد که افغانستان را مورد تجاوز و اشغال قرار داده اند و طبق گفته بارک اوباما در سال ۲۰۰۸، "تمامی کار های کثیف" در این کشور توسط این دو قدرت امپریالیستی انجام میشود. در واقع انگلیس ها در اشغال کنونی افغانستان از نقش بسیار بزرگ و درجه دوم، بعد از امریکا، برخوردار میباشند.

در سال ۲۰۰۱ م با اعلام "جنگ ضد تروریسم" و آغاز "عملیات آزادی بی پایان" توسط امپریالیست های امریکایی و تجاوز مستقیم آنها بر افغانستان، بزرگترین حامی و همکار آنها در این جنگ امپریالیسم انگلیس به شمار میرود. در سال ۲۰۰۱ م عملیات را تحت نام "Operation Verritas" یا "عملیات حقیقت" آغاز کردند که نابودی حاکمیت طالبان هدف آنرا تشکیل میداد و الی اخیر همان سال ادامه یافت. در این هنگام ۲۲۵۰۰ نفر نظامی انگلیسی در عمان در حال تمرین های نظامی بودند و به همین دلیل توانستند به سرعت در افغانستان فعال شوند. در این عملیات "ضد" حقیقت و مبتنی بر اهداف امپریالیستی غارتگرانه، از نیرو های دریایی (Royal Navy و نیرو های هوایی) (Royal Air Force) استفاده به عمل آمد و تعداد اشغالگران انگلیسی در این عملیات به ۱۷۰۰ نفر میرسیدند. بیشترین اهداف این عملیات نیروهای نظامی طالبان به شمار میرفت. عملیات "ویریتاس" در اواخر سال ۲۰۰۱ م پایان یافت و در آخرین اقدام، نیروهای آیساف یا به اصطلاح "نیرو های بین المللی تامین امنیت" را در کابل تاسیس کردند که رهبری آن تا مدتی به عهده نیروهای انگلیسی قرار داشت.

بعد از سال ۲۰۰۱ م تا کنون تمامی فعالیت های نظامی رسمی انگلیس ها در افغانستان تحت نام "Operation Herrick" صورت گرفته است و تعداد نظامیان انگلیسی در این عملیات اکنون به

امپریالیست های انگلیسی در سال ۲۰۱۰ اعلان کردند که پروسه خروج نیروهای نظامی شان از سال ۲۰۱۱ آغاز و در ۲۰۱۵ پایان خواهد یافت. دیود کامرون وزیر اعظم انگلستان در جولای ۲۰۱۰ به بی بی سی چنین گفت: "ما برای اینکه به مردم یک مقدار وضاحت داده باشیم، بیان کردیم که در سال ۲۰۱۵ سربازان جنگی یا تعداد زیاد سربازان انگلیسی در افغانستان حضور نخواهند داشت". او چنین ادامه داد: "البته ما با افغانستان رابطه خواهیم داشت و ممکن است بعضی آموزش ها را نیز پیش ببریم، اما این کارها به شکل کنونی نخواهد بود". با توجه به مواضع رسمی زیرکانه دولت انگلیس در مورد خروج نظامی شان از افغانستان، گمان نمی رود که این خروج بطور کامل و غیر مشروط صورت گیرد، زیرا انگلیس ها هم اکنون شدیداً برای تامین سهم غارتگرانه شان در مسایل مربوط به اشغال افغانستان دخیل هستند. در جولای ۲۰۰۹ Bob Ainsworth، وزیر دفاع انگلستان گفته بود "تمامی منطقه ای که افغانستان در آن قرار دارد، برای انگلستان دارای اهمیت استراتژیک میباشد". در واقع بر طبق همین اهمیت استراتژیک است که انگلیس ها هیچ گاهی حاضر نخواهند شد منافع شان را فراموش کرده و محترمانه افغانستان را بطور کامل ترک کنند. ممکن است شکل حضور شان در افغانستان تغییر کند و بعد از ۲۰۱۵ بجای نیروهای نظامی رسمی انگلیسی، فعالیت های این کشور توسط PMSC ها و یا هم در اشکال دیگری پیش برده شود، اما خروج بدون قید و شرط و کامل اشغالگران انگلیسی با منطق غارتگرانه امپریالیستی جور در نمی آید. به هر صورت، حتی اگر قبول کنیم که انگلیس ها تا آخر سال ۲۰۱۵ بطور کامل افغانستان را ترک خواهند کرد، این به هیچ وجه نباید به توجیه تسلیم طلبی در قبال وضع موجود تبدیل گردد، نه تنها در مورد مسئله خروج اشغالگران انگلیسی بلکه در مورد خروج عساکر هر یک از کشورهای اشغالگر.

مردم افغانستان یک بار دیگر با دستان خالی در مقابل تانک ها و توپ های دشمن دیرینه خود قرار گرفته و شجاعت شان به مبارزه طلب شده است. یک نبرد تاریخی دیگر در پیش است و همراه با آن دو راه که میتوان انتخاب کرد: یکی راه جانباختگان شجاع و مبارزین آزادی و دیگری هم راه بزدل شدن و تسلیم شدن. کاملاً واضح است که مردم افغانستان هیچ گاهی نخواسته اند و نه هم میتوانند با اشغالگران چون امپریالیزم انگلستان که هزاران میل دورتر از افغانستان قرار دارند، قصد جنگ کنند. این خود اشغالگران هستند که بر حسب منافع غارتگرانه شان مردم افغانستان را مورد تجاوز قرار داده اند؛ پس مردم افغانستان کاملاً حق و نیز مسئولیت دارند تا در مقابل این تجاوز از خود دفاع کرده و متجاوزین را از خاک خود بیرون کنند که خواهند کرد. در این میان چیزی که دارای اهمیت تعیین کننده است، تامین رهبری انقلابی برای پیشبرد مبارزه بر ضد تمامی اشغالگران به شمول اشغالگران انگلیسی میباشد. زیرا، فقط با تامین رهبری انقلابی است که میتوان از منحرف شدن مبارزات مردم، به شکل که متأسفانه تا کنون صورت گرفته است، جلوگیری کرد و مبارزات مردم را در جهت درست سوق داد.

و خدمات اولیه صحی میباشند. از لحاظ مرگ و میر نوزادان، با میزان ۱۶۶ مرگ و میر سالانه از میان ۱۰۰۰ تولد، افغانستان در مقام دوم قرار دارد! همچنان از لحاظ داشتن مقدار آب پاک برای باشندگان خود، افغانستان با رقم ۱۳ فیصد (مطابق گزارش های WHO و UNICEF) در مقام اخیر قرار دارد. همه این عوامل باعث میشوند که میزان عمر متوسط در این کشور به ۴۴.۶ سال (مطابق گزارش های WHO، WDI و UNICEF) پایین بیاید یعنی یکی از پایینترین سطح عمر متوسط در تمامی کشورهای جهان. این است اثرات چند ساله "کمک های بشر دوستانه" یکی از بزرگترین کشورهای امپریالیستی!

انگلیس ها در جنگ غارتگرانه و انتقام جویانه شان در برابر مردم مظلوم افغانستان نه تنها امپریالیست های امریکایی را همراهی کرده اند، بلکه سیاست های نهایت معامله گرانه شان را نیز پیش برده اند. انگلیس ها تجاوز نظامی شان را در افغانستان چنین توجیه میکنند: "چنانچه ما اجازه بدهیم که افغانستان به محل امن برای تروریست ها تبدیل شود، امنیت خود انگلستان در معرض خطر قرار خواهد گرفت". اما همین انگلیس ها از چندین سال بدین سو بیشتر از هر کشور امپریالیستی موجود در افغانستان علاقمند بوده اند تا طالبان را، که به "تروریست هایی" مانند اسامه بن لادن پناه داده بودند، در دولت دست نشانده شریک بسازند. این معامله گری ها بشکل عریان در جنگ موسی قلعه به مشاهده رسید که باعث ناراحتی شدید امپریالیست های امریکایی گردید. اکنون حتی علاقمندی امریکایی ها نیز برای این کار افزایش یافته است، و به همین دلیل است که تلاش های جدی آنها برای قانع ساختن طالبان برای پیوستن با دولت دست نشانده آغاز گردیده است.

اما طالبان برعکس، حملات شان را در مقابل نیروهای نظامی اشغالگر و رژیم دست نشانده به شدت افزایش داده اند؛ آنها همواره دعوت رژیم دست نشانده برای ترک جنگ و پیوستن به "پروسه صلح" را رد کرده و گفته اند تا زمانی که مبارزه ادامه میدهند که نیروهای خارجی افغانستان را ترک کنند. به هر صورت، با وجود کوشش ها و تلاش های انگلیس ها که از چندین سال بدین سو برای شریک ساختن طالبان در حاکمیت دست نشانده ادامه یافته است، به نظر نمی رسد که بتوانند در این کار موفق شوند و با وادار ساختن طالبان به شرکت در دولت دست نشانده، خود بدون درد سر به غارتگری در افغانستان ادامه دهند.

مطابق سروی ای که در ماه جون ۲۰۱۰ توسط United States German Marshal Fund of the انجام شد ۷۳ در صد مردم انگلستان مخالف حضور نیروهای نظامی شان در افغانستان بوده و خواهان برگشت این نیروها به کشور شان میباشند. از این میان، ۳۳ در صد مردم خواهان برگشت فوری (در ۲۰۱۰) و ۴۰ در صد مردم خواهان برگشت نیروهای نظامی انگلیس در سال ۲۰۱۱ بودند. این مسئله همواره بعنوان یکی از آلات فشار برای بیرون ساختن اشغالگران انگلیسی از افغانستان عمل کرده است، تا آنکه دولت انگلستان خروج نیروهای نظامی اش را از افغانستان اعلام کرد.

"جرگه عنعنوی" را بصورت قاطعانه تحریم کنیم!

قرار است رژیم دست نشانده به تاریخ ۲۵ عقرب ۱۳۹۰، جرگه ای از سلسله جرگه های نمایشی اش را در کابل تدویر نماید. تا جائیکه معلوم است، تدویر چنین جرگه ای در اصل بخاطر امضای "پیمان استراتژیک" میان دولت ایالات متحده امریکا و رژیم دست نشانده است که موضوع مرکزی در آن، ابقای دراز مدت پایگاه های نظامی اشغالگران در افغانستان است.

تدویر چنین جرگه ای، همانند هر نوع جرگه و لویه جرگه ای، در کشور مستعمره و تحت اشغالی مانند افغانستان، نیرنگی است که برای فریب توده های این خطه بکار گرفته میشود و خیانت ملی ای است که دست نشانندگان فرومایه، این مزدوران حلقه بگوش امپریالیستهای یانکی بدان متوسل میگردند.

تاریخ کشور ما درد نامه قطور و غمناکه طویلی است که هر ورق آن شرح ماتم و اندوه، رنج و عذاب، قتل و کشتار و غارت و چپاول مردمان این خطه است که در طی دورانی متعدد و از ازمه های بسیار کهن تا حال بر آنها تحمیل گردیده است.

ما از آن روزها غرق عزا و ماتم هستیم که امویان و چنگیزیان به نوبه خود، ارتش استعماری انگلیس به نوبه خود و نیروی متجاوز سوسیال امپریالیزم شوروی نیز به نوبه خود این کشور را مورد تاخت و تاز وحشیانه و ددمنشانه قرار دادند، سوختاندند، سر بریدند، به توپ بستند و زنان و مردان غیور و آزادیخواه این سرزمین را بخاطر اهداف غارتگرانه شان سر به نیست کردند. اکنون این سلسله به دست متجاوزین و اشغالگران دیگری افتاده که تحت نام "ائتلاف بین المللی" به سردمداری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا و تحت عناوین متعدد و بهانه های متفاوت وارد این خاک شده و مدت ده سال است که با چور و چپاول، یغما و غارتگری و تجاوز و قتل عام روزانه، مردمان ستم دیده ما را هر روز گسترده تر و عمیق تر از دیروز تحت فشار و شکنجه قرار می دهند.

هموطنان ستم دیده!

حالت اشغال کشور و موجودیت یک رژیم دست نشانده اشغالگران در آن، عامل عمده رنج، عذاب، درد، اندوه، عذاب و ماتم کنونی مردمان ما است. اشغالگران امپریالیست و رژیم پوشالی ای که در پناه قوت های زمینی و هوایی اشغالگران و حمایت های مستقیم سیاسی و اقتصادی آنها به وجود آمده و به حیات ننگین خود ادامه می دهد، آماج عمده مبارزات و مقاومت های ملی مردمی و انقلابی مردمان ما قرار دارد. وظیفه و مسئولیت هر هموطن شرافتمند و آزاده ما است که با استفاده از هر وسیله و امکاناتی درین مبارزه سهم گرفته و دین خود را نسبت به مام میهن با شجاعت و سر فرازی ادا نماید. درین راستا، "جرگه عنعنوی" کابل که برای پوره کردن اهداف غارتگرانه امپریالیستهای اشغالگر به روی صحنه آورده میشود، حتما و باید توسط اکثریت عظیم زحمکشان، نیروهای استقلال طلب، میهن پرست، ملی، دموکرات، مترقی و انقلابی این خطه به صورت هر چه قاطعانه تر تحریم گردد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" مسئولیت مبرم مبارزاتی خود میداند که درین برهه از تاریخ که طرح ابقای دراز مدت پایگاه های نظامی اشغالگران در خاک کشور توسط اشغالگران و خائنین ملی روی دست گرفته شده است، یکبار دیگر توده های میلیونی ستمدیده را به برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغالگران و رژیم پوشالی دعوت نماید. فقط از طریق برپایی و پیشبرد چنین مبارزه و مقاومتی است که می توان دستان تبهکار اشغالگران و نوکران حلقه به گوش آنان را از سلطه بر خاک میهن و سرنوشت مردمان میهن کوتاه کرد و به استقلال و آزادی و حق تعیین سرنوشت خود دست یافت. پس نباید آرام بنشینیم، بلکه باید به مبارزات خود همچنان ادامه دهیم و به قیمت جان و خون خود از حیثیت و شرف میهن و مردمان میهن دفاع نماییم.

تاریخی که تا کنون دردانگیز بوده است، نباید ادامه یابد. تاریخ آینده را باید ما خود بنویسیم و مینویسیم. درین راه باید برای احیاء و دفاع از عزت خود و مردمان خود شجاعانه برزمیم و قهرمانانه جانفشانی نماییم تا باشد کشور و دولتی بناء کنیم که از آن مردمان ما باشد و به خود ما تعلق داشته باشد. ما عهد بسته ایم که برای استقلال و آزادی کامل کشور و مردمان کشور از هیچ گونه سعی و تلاش دریغ نورزیم. یکبار دیگر اعلام می نماییم که بر این عهد خود ثابت قدم هستیم و ثابت قدم باقی خواهیم ماند. یقین داریم که در این مسیر مبارزاتی شیر زنان و شیر مردان غیور این سرزمین را با خود داریم و با خود خواهیم داشت.

مرگ بر اشغالگران امپریالیست و خائنین ملی دست نشانده شان!

به پیش در راه تحریم هر چه قاطعانه تر "جرگه عنعنوی" کابل!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۲۴ عقرب ۱۳۹۰

به یاد رفیق پویان

یاد بود اجتماعی از یک شخصیت اجتماعی

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق

ثبت است بر جریده عالم دوام ما



تاریخ گویای حقایق هر عصر و زمان بوده و میباید. بیان تاریخ، ترسیم عملکرد شخصیت ها و افراد یک جامعه برای نسل های آینده آن میباشد که به وضاحت آشکار و در بستر تاریخ بنام قهرمانان زمان در ابعاد گوناگون اجتماعی ظهور کرده و هر کدام برای خویش وثیقه خاص را رقم زده و میزنند و این شخصیت ها در حقیقت به حمایت مردم دوران خود، در مرتبه قهرمانی با دشمنان توده ها، در سنگر پیکار و مبارزه به تقابل پرداخته و می پردازند.

در شرایط گذشته بین سالهای ۱۳۴۰ تا کودتای ۷ ثور و بعد از آن، در کشور ما تحولات و تغییرات اوضاع سیاسی روند خاص خود را داشت و شخصیت های سیاسی پا به عرصه دوران گذاشتند. یکی از این شخصیت ها که در همان سالها

را رهنمود میداد که هیچگاه تن به سازش ندهند و خودش نیز هیچ گاه حاضر به سازش با دشمنان قسم خورده مردم و مرتجعین نبود. مبارزه قهرآمیز را سرلوحه زندگی مبارزاتی خویش میدانست. وی در پرتو سخنان خود همیشه از انقلاب دموکراتیک نوین تحت رهبری یک جنبش انقلابی یادآوری مینمود و همیشه در بیانات خود مبارزات پارلمانتاریستی را به شدت محکوم میکرد.

او با وقار کامل زیست و تا هنگامیکه در افغانستان زندگی کرد، خانه اش مرکز تجمع دوستان همپای او را تشکیل میداد و در ساختار سازی تشکیلاتی و مطالعه روزانه همراه دوستان هم کیشش به تحقیق و پژوهش، مطالعه و بررسی می پرداخت؛ دوستانش او را "پویان" صدا میکردند، طوریکه او ملقب به پویان شده بود.

دیری نگذشت که کودتای ننگین ۷ ثور، توسط باند رویزیونیست و مزدور سوسیال امپریالیستهای شوروی صورت گرفت و باند وابسته سوسیال امپریالیستها بر اریکه قدرت تکیه زد. آنها بعد از به قدرت رسیدن، دست به کشتار بیرحمانه توده های ستمدیده این دیار زدند. کشتار بیرحمانه مردم بی دفاع و جوانان پیکارجو و انقلابی زمینه را برای مهاجرت و اوارگی مردمان ستمدیده این دیار هموار

پا به عرصه وجود گذاشت و زندگانی خود را وقف حیات اجتماعی نمود، شخصی بنام، هادی فرزند حبیب الله بود که در یک خانواده متوسط شهری در ناحیه دوم فعلی شهر هرات در سال ۱۳۳۳ خورشیدی، متولد گردید. وی در سال ۱۳۴۰ به مکتب ابتدائی جامی هرات شامل شد و در سال ۱۳۵۲ از لیسه جامی هرات فارغ التحصیل گردید و بعد از فراغت به حیث مامور به ولسوالی زنده جان ولایت هرات به کتابت پرداخت. بعد از کودتای ننگین ۷ ثور تحت تعقیب گشتاپوی خاد قرار گرفت و به مدت ۱۸ شبانه روز زندگی مخفی را سپری نمود ولی نهایتاً دستگیر گردید و به زندان هرات منتقل شد. مدتی بعد که از زندان هرات رهائی یافت به زندگی مبارزاتی خویش روی آورد و مبارزه خود را ادامه داد.

هادی شخصی بود، مترقی و دموکرات؛ معتقد به ایدئولوژی انقلابی بود و سلاح ایدئولوژی را بر همه امور ترجیح میداد. شعار او دایما این بود که: "هیچ جنبش انقلابی نمیتواند بدون تئوری انقلابی باقی بماند." بیان او حامل مقولات شخصیت های انقلابی و پیشوایان انقلابات کبیر جهانی بود. او شخصیتی بود که در مقابل تسلیم طلبی و فرار طلبی از مبارزه سیاسی، ایستادگی مینمود و دیگران

امپریالیستهای یانکی به افغانستان مساعد گردید، این کشور باردیگر مورد تهاجم و لشکر کشی امپریالیستهای غربی به سردمداری امپریالیزم لجام گسیخته امریکا قرار گرفت. جنبش انقلابی جوانان افغانستان که در آن هنگام حول مسوده پلاتفرم جنبش ... فعالیت مینمود، چنین جنگی را، جنگ تجاوز کارانه خواند و کشور را نیمه فئودالی - مستعمره بیان نمود؛ اما یگانه چیزی که در دیار مهاجرت رنج و آزارش میداد، دوری از میهن و مردمان میهن اش بود. همین دوری چون موربانه فکر و وجودش را خورد میساخت و فشارش را بالا میبرد. استرالیا، سرزمین بیگانه و نا آشنا برایش، با همین غم و اندوه و عدم توان برگشت به سرزمین، سرزمین ابدی اش گشت و اوایل سایل ۱۳۸۹ خورشیدی بدرود حیات گفت.

ساخت و عده زیادی از مردم که قربانی نیرنگ های شوم باند " خلق " و پرچم شده بودند و درین رابطه قربانی ها و تلفاتی را نیز متقبل گردیده بودند اجبارا تن به مهاجرت دادند. یک عده ازین گروه که به مهاجرت روی آوردند به این فکر بودند که میتوان در خارج از افغانستان ترتیب یک تشکل ملی و انقلابی را پی ریزی نمود. پویان با چنین طرز بینش و اندیشه ای راه مهاجرت را پیش گرفت. وی بعد از مهاجرت به دنبال حلقات و گروه هایی بود که در خور توانائی مبارزاتی و انسجام تشکیلاتی باشند و حتی به دنبال حلقات و دسته جاتی میگشت که از چنین حسن تشکیلاتی ملی، انقلابی برخوردار باشند تا بتواند به آنها ملحق شود و به کار ایدئولوژیک - سیاسی و مصاف با دشمنان قسم خورده مردم برود. بعد از حملات یازده سپتامبر که تجاوز و لشکر کشی

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

این هم متن مختصری از نامه دست نوشته رفیق پویان (هادی) که به یکی از رفقای همزمش به رشته تحریر در آورده بود:

دوست گرامی جان سلام !

امیدوارم که همراه با فامیل محترم صحتمند و سلامت باشید

.....جان حدودا دو ماه میشود که به استرالیا در شهر سیدنی آمدم ، بعد از سال ها در ایران شرایط روز به روز نامساعد تر میشد و سرنوشت هیچ کس معلوم نبود. در این جاهم در تار و پود زندگی مردم سیاست های انگلیس را احساس میکنی. در عین اینکه فکر میکنی آزادی وجود دارد اما همه چیز زیر ذره بین قرار دارد. تا اکنون هیچ کس را نمی شناسم و امیدوارم تا درین نزدیکی ها انسان های را که قابل رفت و آمد باشند پیدا کنم. هر کار و خدمتی داشته باشی در خدمت حاضرم.

هادی

۱۴ - ۱۰ - ۱۳۸۸

خدمت محترم جان هم سلام جداگانه تقدیم میدارم. امیدوارم صحت و سلامت باشند. هادی

مبارزه، شکست، باز هم مبارزه، باز هم شکست، باز هم مبارزه.....

و سرانجام پیروزی؛ اینست منطبق توده ها در برخورد با امپریالیستها و مترجمین!

اعلامیه ذیل از طرف "اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغانهای مقیم اتریش (حریت)" به تاریخ اول دسامبر ۲۰۱۱ به آدرس جنبش انقلابی جوانان افغانستان رسیده است. به همین خاطر ما این اعلامیه را به منظور تبلیغ بیشتر یک حرکت مبارزاتی علیه کنفرانس بن دوم درین شماره درج می نماییم.

به پیش به سوی تقبیح بن دوم

ترورسم بین المللی کر کرد. به این قسم امپریالیسم و شرکا، توانستند به آسانی توده ها را فریب دهند و تجاوز خود را بر حق وانمود کنند. همچنان زمینه قانونی را فراهم ساختند تا صدای اعتراض مردم خود را در گلو خفه کنند و بار مخارج مادی جنگ را به دوش کارگران و زحمتکشان کشور های خود تحمیل کنند.

به هر حال ده سالسیت که متجاوزین به سر کردگی امپریالیسم امریکا مردم ما را می کشند، زنان ما را بیوه و فرزندان کشور ما را یتیم می کنند، منطقه ومحیط زیست ما را با سلاح های زهرآگین جنگی شان آلوده و تخریب می کنند، ثروت و منابع ملی ما را هم به یغما می برند و در حق مردم ما از هیچ نوع ستم و تحقیری ابا نمی ورزند.

نیروهای دست پرورده آنها قبلا هم در جنایت شریک بود و دست های شان تا آرنج در خون مردم زحمتکش کشور ما غرق بود و در عین حال اختلافات مذهبی، ملیتی، زبانی و سرکوب زنان را دامن می زد. آنها بنا بر تقاضای زمان و تامین منافع باداران شان در شرایط جدید از طرف امپریالیسم، مامور گسترش دمکراسی، تامین حقوق بشر و ناجی حقوق زنان در کشور گردیدند. حافظه تاریخی ما همه کار کرد های گذشته و فعلی این وطن فروشان و خاینین فعلی و قبلی را به یاد دارد و ما به حیث قربانیان منافع فردی و طبقاتی آنها، جنایت هایی را که آنها مرتکب شده اند هرگز فراموش نخواهیم کرد و روزی خشم و کینه مردم ما را به زودترین وقت به مبارزات برحق و آزادیبخش ملی مترقی و انقلابی تبدیل خواهیم کرد.

امروز بحران مالی سراسر دنیای فرسوده سرمایه داری را فراگرفته است. جنبش های مردمی در سراسر جهان سر بلند کرده است و نظام گندیده آنها را به مصاف می طلبد. به زودی بحران های سیاسی، دنیا را فرا می گیرد و زمینه را برای آنها تنگ می کند. مصارف و مخارج کمر شکن جنگ های امپریالیستی، پشت کارگران و زحمتکشان دنیا را دو تا کرده است. فساد مالی و بروکراسی سرمایه داری به عنوان یک نظام گندیده، چهره اش را بیش از پیش برای توده ها به نمایش می گذارد.

به هر حال با وجود بحران مالی و در بدری مردم دنیا، در این روزها امپریالیسم جهانخوار، شرکا و سایر کاسه لیسان

بعد از حمله القاعده در امریکا و انهدام برج های دو گانه تجارت جهانی به تاریخ ۱۱/۹/۲۰۰۱ م در شهر نیویورک، دولت امریکا و متحدینش بنا به قصد مبارزه علیه ترورسم بین المللی به تاریخ ۷/۱۰/۲۰۰۱ م به افغانستان حمله کردند، امارت اسلامی طالبان را سقوط دادند و مجاهدین را قادر ساختند تا دوباره وارد شهر کابل شوند.

به تعقیب سقوط ظاهری طالبان، دولتمردان امریکا و سران متحد بین المللی اش، جلسه ای را در ماه دسامبر سال ۲۰۰۱ م در شهر بن آلمان بر گزار کردند، سران و نمایندگان مردم را از اقصا نقاط کشور در آن دعوت کردند، سند قانونی و رسمی را در این جلسه با کسب آرای سازمان ملل و سایر کشورهای ذیدخل به تصویب رساندند و بر آن مهر تایید کوبیدند؛ که در نتیجه دولت موقتی را زیر سرپرستی آقای کرزی از بن آلمان راهی کابل کردند؛ گسترش دموکراسی، تامین حقوق بشر و دفاع از حقوق زنان و بویژه جنگ علیه ترورسم جهانی را سر لوحه کار مشترک شان قرار دادند. اینست ظاهر قضیه که توسط اکثر رسانه های جمعی و زمام داران جهان به ذهن توده های دنیا تزریق می شود تا درد آنها تسکین یابد.

در حالی که باطن قضیه از دید اقتصادی و سیاسی چنین نیست. منابع زیر زمینی افغانستان، نفت و گاز کشور های آسیای میانه و ایران؛ نظر آزمندان امپریالیسم جهانخوار را از دیر وقت به این طرف به سوی خود جلب کرده است. تصاحب این منابع و کنترل رقیبان بالفعل و بالقوه مثل چین و روسیه از طریق افغانستان آسان است زیرا که افغانستان از موقعیت فوق العاده استراتژیک و خوب برخوردار است. از جانب دیگر تجاوز سوسیال امپریالیسم روس و مداخلات امپریالیست های غربی در اواخر دهه هفتاد میلادی و بعد خانه جنگی ها و عدم ثبات سیاسی در طی چندین دهه نکته ضعف برای این کشور محسوب میشد که سرانجام برای مهار و تجاوز به این منطقه چراغ سبز شد. به این اساس می توان گفت که بدون چون و چرا و بدون وقوع حادثه سپتامبر پای امپریالیسم به این منطقه می کشید.

حادثه سپتامبر بهانه ای برای پیاده کردن سیاست های آز مندانه امپریالیست ها و زمینه ساز اشغال کشور و منطقه گردید که در این راستا گوش مردم را شعار مبارزه علیه

جنسیتی و استبداد ذهنی و مذهبی، تامین حقوق ملیت‌ها و ایجاد و بسط دموکراسی نوین توده‌ای است و راه دیگر وجود ندارد، نفی جنگ و مبارزه انقلابی به معنی تسلیم طلبی، سرسپردگی و سرافکندگی محض است و خیانت به آرمان توده‌ها محسوب می‌گردد.

باز هم ما معتقدیم و اطمینان داریم که با اتکای کامل به نیروی لایزال توده‌ها و اتحاد با نیروهای ملی مترقی و انقلابی تحت رهبری یک حزب پیشاهنگ و انقلابی، این جنگ خانمانسوز امپریالیستی را فقط با جنگ توده‌ای و انقلاب قهری شکست داده می‌توانیم نه از طریق دیگر و کارهای دیگر. صلح را می‌توان تنها با جنگ برقرار کرد؛ شق ثالث وجود ندارد، دلبستن به شق ثانی بولپهوسی بورژوایی و خرده بورژوایی است که ما آنرا محکوم می‌کنیم. باید تفنگ برداشت و خلاف جریان حاکم شنا کرد تا در جریان این شنا قویان را تضعیف و ضعیفان را قوی کنیم.

مرگ بر جلسه بن و گردانندگان آن!

نابود باد جنگ‌های تجاوزگرانه و امپریالیستی!

به پیش به سوی جنگ‌های عادلانه، ملی مترقی و انقلابی!

اتحادیه پناهندگان ملی و دموکرات افغانهای مقیم

اتریش (حریت)

۲۰۱۱/۱۲/۲م

وین

متحدش جهت استحکام پایه‌های لرزان نظام گندیده خود؛ عروسک‌ها و دست‌پروردگان فرومایه خود را از کابل به شهر بن‌آلمان گرد هم می‌آورند و می‌خواهند تا سندی دیگری را برای سرکوب مردم منطقه طرح، و نقشه‌های جنگی خود را با کسب رای از زمامداران جهان برای تاسیس پایگاه‌های استراتژیک آینده خود در افغانستان تصویب کنند تا بیشتر به تامین منافع دراز مدت امپریالیستی خود تحکیم بخشند و نیز به حضور رسمی شان در منطقه ادامه دهند.

بنا بر این ما جلسه بن دوم را شدیداً تحریم می‌کنیم و تصویب هر سند، عملکرد و راهبرد تجاوزگرانه را در آن قویاً تقبیح می‌کنیم و به تمام نیروهایی که در این جلسه حضور دارند نفرین می‌فرستیم. ما و مردم ما از همچو خیمه شب بازی‌های امپریالیستی متنفریم و کسانی را که به سرنوشت ملت ما بازی می‌کنند، وطنفروش و خاین می‌پنداریم و بر عکس هر تصمیمی را که در این جلسه می‌گیرند، خلاف منافع ملی، مردمی و طبقاتی ما ارزیابی می‌کنیم.

به هر صورت در اخیر باید به این سؤال پاسخ بدهیم که چه باید کرد و چاره کار چیست؟ بی‌شک که مشکل و بی‌چارگی ما و مردم ما، ناشی از عدم حضور فعال نیروهای ملی مترقی و انقلابی و در ضمن نا هماهنگی آنها در کشور است. بنا باید هر چه زودتر این نقطه ضعف ما را قوی کنیم و نگذاریم که دیگر مرتجعین سرنوشت آتی توده‌ها و کشور ما را رقم بزنند. ما یقین کامل داریم که جنگ ملی مترقی و انقلابی یگانه سلاح برنده و مشکل‌گشای واقعی برای ایجاد صلح دائمی، تامین امنیت، رفاه اجتماعی، رشد و برابری اقتصادی، رفع ستم

هنر چیست؟

توفان

و بعضی هم به گودال تاریخ سپرده شده‌اند. برای اینکه هنر را دقیقاً تعریف کنیم، بیش از همه لازم است که بدان، همچون یک وسیله‌ی کسب لذت ننگریم، بلکه هنر را یکی از شرایط حیات بشری بشناسیم.

آنگاه که به زندگی اینچنین نگریم، ناگزیریم که هنر را یکی از وسایل ارتباط میان انسان‌ها بدانیم. چون به همان سان که سخن، افکار و تجارب انسان‌ها را انتقال می‌دهد و برای اتحاد و همبستگی افراد وسیله‌ای به شمار می‌رود، هنر نیز چنین کاری را انجام می‌دهد؛ فقط با یک تفاوت که سخن مبین افکار و هنر بیانگر احساسات انسانهاست.

"هنر، چنانچه میتافزینسها (ایده‌آلیستها) می‌گویند، تجلی هیچ تصور مرموز، تجلی زیبایی یا خداوند نیست؛ هنر، چنانچه زیبایی‌شناسان فیزیولوژیست عقیده دارند، بازی نیست که در آن انسان به مازاد انرژی متراکم خویش میدان می‌دهد؛ هنر،

یکی از ویژه گیهای انسان‌ها ارتباطات و مناسبات بین شان است؛ ارتباطات انسانها با همدیگر به شیوه‌های گوناگون و متفاوتی شکل گرفته است. انسان‌ها با ارتباطات با استفاده از اسلوب و ابزارهای متفاوت به همدیگر تجربیات و اندوخته‌های خویش را در خدمت انسان‌های دیگر قرار می‌دهند.

انسان‌ها برای انتقال تجربیات، اندوخته‌ها، احساسات و طرز فکر و... را از شیوه‌ها و وسیله‌های متعددی چون تدریس، خلق اثرهای کتبی، صحبت، سخنرانی و خلق آثار هنری و... استفاده می‌کند. اما آنچه می‌تواند احساسات عمیق انسانی را درست تر و اصولی تر بیان دارد، هنر است.

هنر چیست؟

تاریخ هنر به ما یاد آور می‌شود که هنرمندان و فلیسوفان و غیره تعاریفی زیادی در این مورد ارائه نموده‌اند، اما هر یک از این تعاریف زاده‌ی یک مقطع تاریخی خاص است که بعضاً ماندگار

مختلف به جامعه و جهان را بازتاب می دهند. ممکن است موضوع برخی از این آثار، تماماً سیاسی یا تاریخی باشد، اما در این حالت نیز آنچه وزنه اصلی را تشکیل می دهد و بصورت جنبه ای پایدار بر ذهن مخاطبانش موثر می افتد، خطوط جهانیابی و دیدگاه کلی نهفته در اثر است. حتی ارائه آثاری نظیر پوستر سیاسی، سرود یا فیلم تبلیغی، باز هم آنچه را که نهایتاً تقویت و تحکیم می کند، دیدگاهی است که از قبل در ذهن افراد ریشه و سابقه داشته و با سیاست موجود در این آثار سیاسی هم جهت و منطبق است.

آثار هنری، روی شنونده یا بیننده تاثیر میگذارد. این آثار در مردم احساسات، تمایلات، داوری ها و افکار را خلق می کند و به شکل گیری جهان بینی انسان یاری می رسانند. مردم نیاز



دارند که ایده ها در شکل هنر نیز به آنان عرضه شود. باید یاد آور شد که آثاری که فاقد ارزش هنری هستند، هر قدر هم از لحاظ سیاسی مترقی باشند، بی اثر خواهند ماند. از این جهت ما هم مخالف آن دسته آثار هنری هستیم که بیان کننده نظرات غلط سیاسی هستند و هم مخالف این گرایش که آثاری با سبک شعار و پوستر بوجود آید که نظرات سیاسی درستی دارند، ولی فاقد نیروی بیان هنری هستند. یعنی در آثار خلق شده باید از لحاظ سیاسی و هنری دارای موازنه ارزشی باشد که بتواند افکار مترقی تری را به مردم عرضه کند.

امپریالیست ها برای اینکه خود را از توده های ستمدیده جدا کنند و ارتباط با آنان نداشته باشند؛ آگاهانه مدعی هستند که هنری خوب و زیباست که فقط برای هنر باشد و این "هنر برای

تظاهر احساسات سرکش که با علایم ظاهری جلوه گر شده باشد، نیست؛ هنر تولید موضوعات دلپذیر نیست؛ مهمتر از همه، لذت نیست؛ بلکه وسیله ارتباط انسانهاست؛ برای حیات بشر و برای سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی، موضوعی ضرور و لازم است؛ زیرا افراد بشر را با احساسات یکسان، به یکدیگر پیوند می دهد." (۱)

و یا به گفته ی پابلو پیکاسو، که "هنر وسیله ای تزیین خانه بورژوا نیست، سلاحی است برای نبرد." (۲)

بورژوازی اروپا قرن ها کوشیده است تا مسیر اصلی هنر (پیوند با مردم) را منحرف ساخته و هنر را بی روح و میان تهی سازد؛ این مسخ هنری زمانی شکل گرفت که زیبایی شناسی که مقصدش اعطای بزرگترین لذت به جماعت معینی از انسانها (طبقه ی حاکم) است، بوجود آمد. که به گفته ی تولستوی نتایج تجزیه ی آن چیزی نیست جزو "سیر نمودن از حالت متنوع بودن، اصلی بودن و بی ریایی و خلوص به سوی مصنوعی و مبهم سازی و فرضی و استدلالی." (۳)

ناگفته پیداست که همه انواع و اقسام هنر از جمله موسیقی، نقاشی، خطاطی، مجسمه سازی وغیره رنگ و بوی و مهر طبقاتی دارد؛ چنانچه "میخائیل لیف شیتز" در تایید این ادعا می نگارد: "در جامعه ی طبقاتی هنر و فرهنگ نا گذیر ویژه گیهای طبقاتی به خود می گیرند." (۴) وقتی جامعه ی ماقبل سرمایه داری به جامعه ی سرمایه داری تحول یافت؛ همه ی حوزه ها از جمله فرهنگ و هنر دچار دگردیسی شد؛ از جمله هنر آن زمان که متکی به توصیف و مدح کلیسا و مسیحیت بود که بوی نظام فیودالی، ارباب سالاری و قبیله گرایی داشت، رنگ و بوی نوینی با احساسات نوینی به خود گرفت.

اما در جامعه امروزی هنر بورژوازی فقط و فقط به نفع بورژواها و امپریالیستها است، که هیچ ارتباطی با توده ها و کارگران زحمتکش ندارد، و آنچه را که بورژوازی آثار هنری خوب می داند، فقط برای خود شان خوب است و ارزشمند، نه برای خلق های جهان؛ زیرا از طرفی به گفته ی سارتر، زیبایی شناسی این ترفند ماهرانه ی بورژوازی حالت انحصاری را به خود گرفته است و از طرف دیگر جهان بینی شان اجازه ی خلق آثار هنری مردمی را نمی دهد، چون هر هنر و سیاست مدافع فلسفه و جهان بینی خاص است. لوکاچ آن را با کلمات زیبا چنین ترتیب داده است: "آنچه در هنر مهم و دارای ارزش است نگرش به جهان، ایدیولوژی یا جهان نگری نهفته در آثار هنری است و تلاش هنرمند در بازسازی این جهان بینی." (۵)

نظر به این گفته ی لوکاچ باید از نظام امپریالیستی و هنرمندان بورژوازی نباید توقع خلق آثار هنری ای که بیانگر وضعیت زحمتکشان و مدافع زحمتکشان باشد، را داشت، چون آنان معتقد به چنین فلسفه ای نیستند و آنان معتقدند که خلق ها قادر به درک و فهمیدن چنین آثاری نیستند.

آثار هنری ظروفی هستند که دیدگاه و نگرش کلی طبقات

هنر " آن قدر مغلق است که هر کسی قادر به درک و شناخت آن نیست، فقط هنرمندان و طبقه حاکم از آن سر بیرون می آورند، بس!

اگر امروزه هنر به اصطلاح جدید که زاده فعالیت های هنری بورژوازیست قابل درک نیست، آن نه بخاطر اینکه بسیار مغلق است که فقط هنرمندان توانایی درک آن را دارند، بلکه در آن چیزی دیده نمی شود تا درک شود. این آثارها آن قدر بی مفهوم و مبتذل است که لیاقت دیدن را ندارند ویا اگر هم پیامی در آن دیده می شود، چیزی جز حمایت از هژمونی امپریالیستی بیش نیست.

خلاصه می توان گفت که " کار هنر اینست: آنچه را که ممکن است در قالب استدلال و تعقل، نا مفهوم و دور از دسترس باقی بماند، مفهوم سازد و در دسترس همه ی مردم قرار دهد. معمولاً، وقتی انسان تأثیری را که حقیقتاً "هنری" است می گیرد، تصور می کند این حالت را قبلاً در خود احساس می کرده، اما از بیان آن عاجز بوده است." (۶)

امپریالیستها این موضوع را به حدی زیادی گسترده کرده اند؛ به طور اخص در افغانستان اکنون هنر موسیقی، نقاشی، مجسمه سازی، تیاتر و سینما آن قدر به طرف ابتذال تقرب کرده است که نمی شود آنان را جزو آثار هنری قلمداد کرد. آثار هنری کنونی مبلغ تمام نمای امپریالیزم امریکا و متحدانش و مروج فرهنگ مبتذل، مصرف گرایی و انحرافات فکری، سیاسی و اجتماعی است؛ وقتی بورژوازی در پی سود و منافع اقتصادی خود است، کوشش می کند تا جامعه را به مدپرستی و مصرف گرایی پوچ دعوت کند و از تولید کالاهای اقتصادی، فکر و بالندگی باز داشته و به خود وابسته کند و به نوکران شان نحوه ی تغییر دادن اذهان توده ها به خصوص جوانان را که چگونه بتوانند آنان را از اندیشیدن در مورد مسایل سیاسی - اقتصادی و اجتماعی دور و به طرف ابتذال و فیشن و سکس سوق دهند، را میآموزاند.

امروز اگر کمی روی سینما و تیاتر افغانستان نظری اندازیم درمیابیم که فقط به مداح امپریالیست ها و رژیم دست نشانده و مروج کننده اندیشه های مسلحت گرایانه، سود جویانه و تسلیم طلبانه هستند، نه چیزی بیشتر از آن. در شرایط کنونی هنرمندان افغانستانی در پی وارونه کردن واقعیت های عینی سیاسی و اجتماعی افغانستان هستند، نه بیان واقعیت های عینی و ذهنی جامعه، چه رسد آنان وظیفه ی اصلی (بیانگر وضعیت توده ها و پیوند دادن و سازمان دادن آنان بایکدیگر) را انجام دهند. موسیقی امروز، جوانان را از طرف بیداری سیاسی و اجتماعی، مقاومت، پیکار جویی و هدفمندی به سوی لذت جویی، انزواگرایی سیاسی - اجتماعی کشانده و می کشاند. جوانان کنونی در یک بی سرنوشتی، بی هدفی، بی باوری، ناکامی و ناآگاهی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بسر میبرند، که این خود نشانگر فلج سازی نیروی جوانان در زمینه ی تولید

و ابتکار است.

رژیم دست نشانده توسط وزارت گوش به فرمان اطلاعات و فرهنگ این برنامه های شوم سیاسی و اجتماعی خود را تطبیق می کند، تا شود روزی جوانان به یک نیروی کاملاً خنثی تبدیل شده و رژیم مزدور کماکان به عمر کثیف شان ادامه دهند و ریشه های سلطه امپریالیزم را در کشور مستحکمت و عمیقتر کنند.

جوانان باید آگاه باشند تا رژیم مزدور با هر نیرنگ و وسیله ی نتواند آنان را از پا در آورده و به یک کتله ی بی بندبار و خنثی تبدیل کند. بلکه جوانان باید با آگاهی کامل ماهیت امپریالیزم و نوکران شان را افشاء و تبلیغات سیاسی - فرهنگی آنان را فاش سازند.

جوانان با بسیج ملی - مردمی و انقلابی می توانند علیه این همه تبلیغات ضد انسانی و ضدتوده ای مبارزه کنند. چون به تنهایی نمی شود با این همه دشمنان به مبارزه برخاست. پس بدین اساس جوانان برای تحقق نظام سالم انسانی باید به هر شیوه ی ممکن چه از طریق هنر و چه از طریق نویسندگی و شعر تا بتوانند آثار هنری ای را خلق کنند که از لحاظ سیاسی و هنری دارای موازین ارزشی باشد که بتواند افکار مترقی تری را به توده های زحمتکش عرضه کند و از طریق نویسندگی به افشاگری های سیاسی ای که ماهیت امپریالیزم و رژیم مزدور را برملاء و راه حلی درست و علمی ای که مدافع منافع توده ها باشد و به طرف مسیر عمومی (ترقی) حرکت کند را ارائه بدارد.

۱ تولستوی، لیون، هنر چیست؟، ترجمه ی کاوه دهگان، امیرکبیر - تهران، ص ۵۶

۲ لیف شیتز، میخائیل الکساندروویچ، فلسفه هنر از دیدگاه مارکس، ترجمه ی مجید مددی، چاپ دوم، انتشارات آگه، تهران: ۱۳۸۵، ص ۳۶

۳ تولستوی، لیون، هنر چیست؟، ترجمه ی کاوه دهگان، امیرکبیر - تهران، ص ۸۳

۴ لیف شیتز، میخائیل الکساندروویچ، فلسفه هنر از دیدگاه مارکس، ترجمه ی مجید مددی، چاپ دوم، انتشارات آگه، تهران: ۱۳۸۵، ص ۱۶۸

۵ لیف شیتز، میخائیل الکساندروویچ، فلسفه هنر از دیدگاه مارکس، ترجمه ی مجید مددی، چاپ دوم، انتشارات آگه، تهران: ۱۳۸۵، ص ۷۸

۶ تولستوی، لیون، هنر چیست؟، ترجمه ی کاوه دهگان، امیرکبیر - تهران، ص ۱۱۵

انقلاب

شعری از رفیق "صمصام"

قصه باران و گل تا کی کنیم؟
رقص پیش هر دهل تا کی کنیم؟
ابرها در اوج مستی خسته شد
در به روی شادمانی بسته شد
آنچه میگفتند ما را، پند بود
پند هر گز نه! فقط ترند بود
آنچه گل پنداشتیم او خار بود
دستگیران دست هاشان مار بود
دست گلچینان به کار چیدن است
مارها آماده بلعیدن است
آسمان از ابرها خالی شده
ملک ما دکان بقالی شده
شاخه ها خشکیده و بی برگ شد
شاخه ها دار - و بارش مرگ شد
ارتش مور و ملخ گشته بسیج
آسمان از پرزدن ها گشته گیج
ابرها در آسمان خاکی شده
سروها معتاد و تریاکی شده
کره ها قربانی بی باکی است
بره از پستان مادر شاکی است
سرزمین سبزمان اشغال شد
آنکه رهبر بود خود دلال شد
بعد ازین دستان ما و بیل وداس
پیش هر نامرد تا کی التماس؟
پشت خان و بیل دهقان را گرفت
گفت خرمن میدهد، نان را گرفت
صبح اگر آمد نوازش ها نمود
شامگاهان آمد و جان را گرفت
گفت باید رمه ها را پاس داشت
گرگ را آزاد و چوپان را گرفت
کشت را میگفت باید آب داد
خاک بادش راه باران را گرفت
گفت ما را غله ارزانی کند
هرچه را ما داشتیم آنرا گرفت

قصه باران و گل تا کی کنیم؟
رقص پیش هر دهل تا کی کنیم؟
بعد ازین دستان ما و بیل وداس
پیش هر نامرد تا کی التماس؟
یا وطن، در دست ما باشد وطن
یا که دیگر، سر نباشد روی تن
آی آتش! رو به خاموشی مرو!
با زبان شعله ها باشی مرو!
هر که در جا ماند او نابود شد
شعله گر خاموش شد، او دود شد
شعله خاموش خاکستر دهد
نغمه را با مرگ یکجا سردهد
آب طغیان کرد، او سیلاب شد
آب در جا ماند او مرداب شد
جنگ های خصم جزء نیرنگ نیست
گرچه ما را هیچ ترس از جنگ نیست
تا نباشد جنگ آزادی کجاست؟
تا خرابی نبود، آبادی کجاست؟

یا وطن ، در دست ما باشد وطن
یا که دیگر ، سر نباشد روی تن

آی مردم ، دشمنان گم میشود
بار دیگر سبز گندم میشود
مرگ باشد ننگ مان زیر لحاف
وقتی سگ با گرگ دارد ائتلاف
درهای بسته را تک تک کنیم
روی حرف پهره داران شک کنیم
آی مردم قصه را کمتر کنیم
گور ما را کنده ما سنگر کنیم
گرگ صحرا دمبه با چوپان خورد
هرچه گرگ اش داد چوپان آن خورد
سگ به نان گرگ عادت کرده است
گرگ و چوپان رمه غارت کرده است
مرگ بر سگ ها و بر چوپان بد
آی مردم مرگ بر یاران بد
زنده بادا شعله های آفتاب
آی مردم زنده بادا انقلاب
زنده بادا توده ها و شعر ناب
زنده بادا انقلاب و انقلاب

سنگ سنگ میهن ما سنگر است
غافل از این ، خصم ما خوش باور است
وای بر حالت اگر برخاستی
روی در روی تو صف آراستی
گرچه فکر کمتر از ابلیس نیست
روزگارت بهتر از انگلیس نیست
روزگاری او به جای تو نشست
مانده در یادش هنوز آن ضرب
آنکه در قدرت نظیرش کس نبو
خورد او از سنگ و چوب ما شک
بسته بود زنجیر ، در نصف چهار
عاقبت زنجیر او از هم گسست
خرس هایی آمد از قطب شمال
زور دید و نان ، دستش روی دست
گم شو از اینجا و مغروری مکن
زندگی دارد چنین بالا و پست
قصه باران و گل تا کی کنیم؟
رقص پیش هر دهل تا کی کنیم؟
بعد ازین دستان ما و بیل و داس
پیش هر نامرد تا کی التماس؟
آی مردم ! آستین بالا کنیم !
خصم را از این زمین بالا کنیم
آی مردم ! تا به کی این ظلم و جبر!
بشکنیم این کاسهء ننگین صبر
بشکنیم این کاسه بدرنگ را
سنگ برداریم مردم ! سنگ را!
سنگ برداریم دشمن را به فرق
گم کند راه فرار از غرب و شرق
قصه حماسه از نو سر کنیم
باز یک حماسه دیگر کنیم
تا به آزادی نخواهیم هیچ کس
بر کنیم از بیخ ، بنیاد قفس
تا به کی این گریه و زانوی غم
تا به کی ما التماس آنها ستم
آی مردم ، میرسد از ره شعف
میرسد آزادگی با چنگ و دفع

تصادم فرقه‌ائی، توطئه اشغالگران و خائنین ملی است

مردم ما باید آگاه باشند!

اگر تاریخ جهان را با چشم باز و بصارت لازم مرور نمائیم، آشکارا وبدون ابهام به نیرنگها و ترفندهائی که استعمارگران در قبال کشورهای مستعمره و تحت سلطه در پیش گرفته اند پی میبریم و هم اکنون تکرار آنها را با تفاوت های جزئی در کشورهای مختلف تحت سلطه، متناسب با اوضاع و احوال اجتماعی آنها (مثلا افغانستان، عراق، لیبیا، سوریه و ...) ناظر و شاهد هستیم.

افغانستان کشوری است که در طول تاریخ میدان تاخت و تاز ابرقدرت های خارجی بوده و فعلا در زیر زنجیر تانکهای اشغالگران و چکمه های سربازان آنها در حال لگدمال شدن و به انقیاد کشیده شدن است و زندگی مردم فقیر آن روز به روز به قهقراء کشانیده میشود. اما از آنجائیکه روحیه استقلال طلبی و وطن پرستی تا هنوز در خون و شریان مردم ما در جریان است، اشغالگران خون آشام به این وضعیت رقت بار آنها اکتفاء نکرده و هر روز از طریق چینل های نفوذی و حلقات جاسوسی شان، باند بازی ها و مداربگری های نوتری را از چننه بیرون می آورند که تشدید اختلافات مذهبی، قومی، منطوقی، لسانی، سمتی و غیره و ایجاد درگیری های فرقه ئی از رشته بافته های همین دستگاه های استعماری و از تار و پود سیاست " تفرقه انداز و حکومت کن!" شان است.

زمانیکه استعمارگران کهن تاریخ، " گاو شیری" هند را در قبضه و تصرف خود داشتند، از وجود دو دین در هند (اسلام و هندوئیزم) سود میجستند و مردم بی خبر هند را با صحنه سازی های مضحک به جان هم انداخته و خودشان شادمانانه بر مسند نظارت و حتی قضاوت می نشستند. امروز نیز در افغانستان اشغال شده، بلاک استعمارگر با در دست داشتن منابع قابل تزریق تفکرات فرقه گرایانه مذهبی، آتش جنگ و برادر کشی را در بین ملت افغانستان (شیعه و سنی) دامن می زنند و خود از آب گل آلود این معرکه ماهی چه، که حتی نهنگ صید میکنند و در عین حال ازین تصادمات و حتی خطرات احتمالی تصادمات وسیله ای میسازند برای تشدید سرکوب توده های ستمدیده این دیار!

حادثه عاشورای سال ۱۳۸۴ و برخورد مسلحانه گروه های عزادار و غیر عزادار در شهر هرات نتیجه همین سیاست استعماری بود و نه چیز دیگری. این حادثه المناک در اثر صحنه سازی های اشغالگران، دولت پوشالی و اجیران خودفروخته شان به وجود آمد. به همین جهت عاملین حادثه توسط دولت نام نهاد مورد تعقیب عدلی قرار نگرفت و حتی مقصرین حادثه شناسائی نشده و به مردم معرفی نگردید.

هرات با موقعیت خاص جغرافیای سیاسی که دارد، همچنان که برای تزاران سابق روس (کلید فتح هند) محسوب میگردید، امروزه نیز برای جهانخواران امریکائی و متحدین شان کلید فتح ایران و آسیای میانه است. بخاطر همین موقعیت استراتژیک هرات، تصادمات فرقه گرایانه بین شیعیان و سنی ها ایجاد گردید و فرمان تحقیق توسط باداران دولت پوشالی با یک اشاره انگشت سست نگه داشته شد تا کینه این قضیه به سود استراتژی و در جهت منافع درازمدت اشغالگران و مزدوران شان همچون آتشی زیر خاکستر بماند.

پیام ما به توده های زحمتکش این دیار، بخصوص توده های زحمتکش هرات این است:

بیایید با بیداری و هوشیاری لازم، شکار توطئه های مغرضانه و سودجویانه استعمارگران و استثمارگران بین المللی و مزدوران منطوقی و بومی شان نگردیم!

بیایید در این برهه حساس تاریخی که فرصت اتحاد و همدلی در مبارزه علیه اشغالگران و دست نشاندهگان شان است، زمینه ساز تداوم حضور اشغالگران در کشور خود نباشیم!

بیایید در این لحظه حساس تاریخی، بخاطر کوتاه کردن دست اشغالگران و دست نشاندهگان شان از سرنوشت، منابع و منافع توده های ستمدیده کشور، همدل و همصدا شده و بخاطر تامین استقلال کشور و آزادی ملی تلاش نماییم، نه دامن زدن به تکرار حادثات ناگوار و غم انگیز تصادم فرقه ئی مذهبی!

مرگ بر متجاوزین و اشغالگران

مرگ بر رژیم دست نشانده

مرگ بر اجیران خودفروخته ای که تفرقه و نفاق را بین مردم دامن می زنند و حامیان منطوقی آنها

" جنبش انقلابی جوانان افغانستان "

۲۴ سنبله ۱۳۹۰

جوان کیست؟

توفان

پرخاشگری به حدی طغیان می کند که از چهره ی فرد به جزء خشونت و قهر چیزی دیگری را نمی بارد و گاهی هم آنقدر غرق در دوستی و عشق ورزی است که انگار امکان وجود خشونت در کاموس عمل وی نیست.

این دو خصوصیت (پرخاشگری و دوستی) شاید در دوران های دیگر زندگی نیز به چشم بخورد اما در دوران نوجوانی و جوانی شدت و حدت شان بیشتر اند. نکته قابل مکتب اینک دوستی و محبت با چه کسی و خشونت و پرخاشگری با چه کسی؛ به باور من انسانها باید قبل از همه وقتی به سن جوانی قدم میگذارند، مکلف است تا از مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه خود آگاه شوند و بتوانند خط فاصلی میان دوست و دشمن شان ترسیم کنند. واضح است که ما باید با تمام دوستان مان دوست و با تمام دشمنان مان خشن رفتار کنیم. ناگفته نباید گذاشت که همین دوستی در خود پرخاشگری نیز دارد و برعکس.

روان شناسان و جامعه شناسان دوره های جوانی را در کتابهای مختلف تقسیم بندی های متعددی نموده اند، که در یکی از این کتاب ها چنین تقسیم بندی شده اند:

از ۱۳ - ۱۸ سالگی (دوره بلوغ)

از ۱۸ - ۲۱ سالگی دوره پس از بلوغ

از ۲۱ - ۲۵ (احتمالاً ۳۰) سالگی (دوره جوانی)

جوانان دارای ویژگیهای زیادی است که نمی توان آن را به صورت فهرست وار بیان داشت، اما می توان روی بعضی مسائلی مربوط به نوجوانان و جوانان مکتب کرد.

تغییرات زیادی در زمینه های جسمی، جنسی، بیولوژیکی، اقتصادی اجتماعی و ذهنی - عاطفی آنان صورت می پذیرند. اما بررسی تغییرات ذهنی / فکری و اجتماعی آنان مهمتر به نظر می رسد. انسان در این دوره از جنبه های مختلفی فزینی، بیولوژیکی، اجتماعی بصورت سرسام آوری در حال رشد اند، تغییرات فکری - شناختی آنان نیز دچار دگرگونی می شوند. توانایی شناختی نوجوانان و جوانان از نظر کیفی در این دوره رو به رشد اند. بدین وسیله آنان تکالیف ذهنی خود را قیاس با دوران کودکی خود، راحت تر، سریعتر و کارایی تر انجام می دهند.

آنان موضوعات سیاسی، فلسفی، اقتصادی، فرهنگی و شخصی را به طور جدی تحلیل، ارزیابی و بعضاً انتقاد می کنند، به عبارت دیگر آنان در کلیه نگرش ها و باورداشتهای خود تردید و تجدید نظر کرده و در جستجوی ارزشها و بینش های جدیدی علمی و عقلی اند و در برابر آرمان های دروغین و غیر واقعی به شدت نگران و

شما شاید بارها با نام "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" برخورد کرده باشید، شاید سوالات مانند جوانان کیست؟ جوانان انقلابی به چه کسانی گفته میشود؟، جنبش چیست؟ و جنبش با سازمان و حزب و غیره چه تفاوت دارند؟ به ذهن شما آمده باشد. من در مقاله قبلی ام تحت عنوان "انقلاب چیست و انقلابی کیست؟" برای خوانندگان محترم چیزهایی نوشتم، امیدوارم مفید واقع شده باشد و در این شماره می خواهم روی "جوان کیست؟" صحبتی داشته باشم و در آینده نیز به "جنبش چیست و چه تفاوتی با سازمان و احزاب دارد" را برای شما خواهم نوشت. منظورم از این نوشته ها آگاهی دادن بیشتر از خود مفهوم "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" است

وقتی به طبیعت، جهان و هستی پیرامون مان نظر می اندازیم، با پدیده های متعددی بر می خوریم؛ طبیعت زیبا، مزارع بی سروپا، کشتزارهای پرثمر، ساختمان های آسمان خراش و در کل همه تغییرات و تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از برکت زور بازوی جوانان بوجود آمده است.

سرمایه اصلی تمام جوامع و کشورها برای پیشرفت و ترقی، نیروی انسانی به ویژه نیروی جوانان است. تمام تکاملات علمی، سیاسی و اجتماعی و تغییرات های بنیادی توسط پوتانسیل های نسل جوان شکل گرفته است. این نیروی پیکارجو، کوشا، پرخاشگر و سازنده ایست که مانند خرمگسی نقش بیداری جامعه را به عهده دارد. اما این طور هم نیست که همیشه دارای کارکرد مثبت بوده و هیچ نقش منفی و تخریبی نداشته باشد، بلکه توانایی تخریب و به گرداب انداختن جامعه را نیز داراست.

بعضی ها دوره ی جوانی را دوره ی تحصیل عنوان می کنند، چنانچه در قدیم در دولت شهر های یونان از کسانی که برای اداره ی آینده جامعه برگزیده می شدند، خواسته می شد تا علم، فن خطابه و منطق بیاموزند، تا در آینده بتوانند پستهای رهبری جامعه را اشغال و جامعه را اداره و رهبری کنند. این به معنای اقامت طولانی در اکادمی، مدارس خطابه و مراکز آموزشی بود. همین ریشه ی تاریخی سبب شد که بسیاری در اروپا، جوانی را دوره ای برای تحصیل و جوانان را افرادی علاقه مند به اصلاح جامعه بدانند.

جوانی را نمی توان تعریف جامع کرد اما می توان بعضی شاخص های شخصی، اجتماعی و فرهنگی را دریافت که متعلق همین دوره ی از زندگی می شوند. مثلاً پرخاشگری و دوستی؛ دو صفات متضادی که در یک پدیده (انسان) به چشم می خورند. گاهی

عکس العمل نشان می‌داده و قویاً به فکر جستجو و گزینش آرمان‌های تحقق پذیر هستند.

آنان چون تازه گام به سوی استقلالیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فردی می‌زنند، معمولاً در سطوح پایین نردبان ترقی اقتصادی - سیاسی و اجتماعی قرار دارند. ناگفته نباید گذاشت که استقلالیت، رشد و شکوفایی اقتصادی سبب شیوه‌ی جدید زندگی در دوره‌ی جوانی می‌شود. تا جوان اعم از زن و مرد صلاحیت و صلابت بیشتر و پایداری در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی کسب کنند. بناً اشتغال و درآمد یکی از وسیله‌ی خوبی برای کسب پایگاه‌های سیاسی و اجتماعی بهتر است.

یکی از ویژگی‌های آنان آرمان‌گرایی است؛ یعنی هر فردی از جامعه‌امیدی به آینده و فردای بهتر دارند اما این مسئله بصورت نسبی در بعضی بیشتر و بعضی هم کمتر دیده می‌شود. آرمان‌گرایی و یا در جستجوی جامعه سالم انسانی بودن و یا هر آرمان و اهداف دیگر سیاسی، فرهنگی - اجتماعی و فردی در دوره‌ی جوانی بیشتر شکل می‌گیرد و سازمان می‌یابد و حتی گاهی بعضاً تحقق می‌یابد که محقق شدن آن بستگی به وسعت و گستردگی آرمان‌های شان دارند.

جوانان طیف بزرگی مشخص سنی از انسانها گفته می‌شود که شامل طبقات و اقشار متفاوت اجتماعی است که شامل جوانان کارگر، جوانان دهقان، جوانان دانشجو، جوانان بورژوا، جوانان مرد، جوانان زن و... می‌باشد که مطابق اوضاع و شرایط اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه متفاوت از همدیگر هستند. مثال ویژگیها و شاخص جوانان در جامعه‌ی بورژوازی و جامعه‌ی نیمه‌فیودالی و فیودالی کاملاً متفاوت اند؛ جوانانی که در خانواده سرمایه داری و مرفه پرورش می‌یابند با جوانانی که در فامیل دهقانی تربیت می‌شود بسیار متفاوت است. بناً همان طوری که تمام موجودات زنده زاده‌ی محیط خویش اند، جوانان نیز از این امر مستثنا نیستند.

بد نخواهد بود که در این مقطع از مقاله نظر اجمالی به وضعیت جوانان افغانستان بیندازیم؛

افغانستان کنونی کشور است مستعمره و نیمه‌فیودالی؛ در چنین کشورها همان طوری که استعمارگران سیستم مستعمراتی خود را از لحاظ اقتصادی - سیاسی زیر سلطه خود در می‌آورند، از لحاظ فرهنگی نیز مردمان آن کشور را تحت قیادت درآورده و آن را مطابق میل خود می‌چرخانند.

این وابستگی‌های اقتصادی - سیاسی و فرهنگی زمانی به رشد آغاز کرد که در اوایل قرن بیستم و آغاز عصر امپریالیسم، مردمان

جهان به ویژه جوانان به "عصر انبوه مصرف" بسر می‌بردند و از تولیدات اقتصادی، فکری دست کشیده و به مصرف‌گرایی روی آوردند که همین وابستگی به حدی شدت گرفت که حتی تا به حال نتوانسته خود را از این منجلاب سرمایه و استثمار بیرون کنند.

بخاطر اینکه جوانی در پهلوی اینکه یک مفهوم زیست‌شناختی اند، یک پدیده‌ی اجتماعی - فرهنگی نیز هست. بناً مشکلات سیاسی - اجتماعی - فرهنگی و روانی جوانان در کنار مسایل سیاسی - اجتماعی دیگر کشور ما باید در چارچوب ساختار طبقاتی جامعه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد، چون مسایل جوانان طبقه‌ی کارگر از مسایل جوانان طبقه‌ی خرده‌بورژوا، فیودال و بورژوا کاملاً فرق می‌کنند. بدین اساس نباید تمام جوانان را در یک سلسله‌خطی ردیف کرد. چون بسیار واضح است که جوان سرمایه‌دار از نداشتن موتور یا کامپیوتر مدل بالا افسوس می‌خورند ولی یک بچه‌ی دهقان از نداشتن کفش جدید رنج می‌برد؛ بین تفاوت از کجاست تا کجا!

اکثریت قشر نوبهار کارگران سرزمین مان از بیکاری و عدم اشتغال، فقر و بدبختی خانواده‌شان درد می‌کشند و حاضرند تا حد نهایی مورد استثمار وحشیانه سرمایه‌داران قرار بگیرند تا شود شام دست خالی به خانه‌شان برنگردند و یا برای کسب یک لقمه نان رهسپار کشورهای همسایه می‌شوند و حتی حاضرند سر خود را در کف دست گرفته و از اقیانوس‌ها بگذرند تا به امیدی اینکه به ساحلی برسند. و این مشکلات اقتصادی و فرهنگ مبتذل نیمه‌فیودالی جوانان را نه تنها دچار مشکلات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کرده اند بلکه دچار بیماریهای شدید روانی نیز ساخته اند. اما جوانان سرمایه‌دار و ارباب موترش را از خانه‌های شان بیرون کرده و در تمام شهر در پی دختر بازی و کام‌جویی هستند. قشر جوانان روشنفکر (خورده بورژوا) هم از جوانان سرمایه‌داران دلال و سرمایه‌داران ملی متأثر شده اند؛ اکثریت شان در پی کام‌جویی، لذت‌جویی و خوشگذرانی و پول هستند و بعضاً که خود را با شخصیت می‌تراشند، به ضبط‌های صوتی ای می‌ماند که فقط صحبت‌های استادان شان را ضبط و جزوه‌های درسی شان را حفظ و دوباره آن را بازگو می‌کنند. و این همه جزوه‌های درسی را فقط برای کسب نمرات و بدست آوردن دالر و کار کردن در موسسات خارجی می‌خوانند.

اینها از لحاظ سیاسی بیشتر در گرداب تسلیم‌طلبی و از خودبیگانگی بسر می‌برند. و این تسلیم‌طلبی و مصلحت‌اندیشی اینها نه بخاطر اینکه اینان توانایی مبارزه و مقاومت را ندارند و یا خصلت انقلابی در رگهای شان جریان ندارند، بلکه اینها از طرف رژیم مزدور یا تحدید و یا هم آگاهانه به انزوا و تسلیم‌طلبی سوق

داده می شوند. دولت کنونی آگاهانه برنامه های شوم شان را دنبال می کنند تا بتوانند جلوی نیروی سیل آسای جوانان را سد کنند، تا شاهد روز فروپاشی نظام فاسد شان با همین دست ها نباشند. برای اثبات این ادعا می توان به دو اسناد رجوع کرد: یکی اینکه کرسی در روز سه شنبه تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۲ در سخنرانی ای "جشن فراغت محصلین انستیتیوت اداره و منجمنت ملی "نیما" که در کابل برگزار شده بود چنین ایراد نمود: "...شاگردان و محصلین نباید سیاست کند و نه هم با ارگان ها و نهاد های سیاسی همکاری داشته باشند، بلکه درس بخوانند و شایستگی و استعداد شان را نشان داده و از طریق لیاقت و استعداد های شان برای خدمت به نظام در وزارت خانه ها و نهاد های دولتی جذب شوند، نه از طریق احزاب سیاسی و هر پشتوانه سیاسی دیگر و..." (خبر ساعت شش طلوع نیوز)

دوم اینکه سندی تحت عنوان (تعهد نامه محصل) که در اوایل سال ۱۳۹۰ برای بعضی صنوف دانشگاه ها پخش شده بود، در کنار سایر ماده های این تعهد نامه ماده شانزدهم آن چنین است:

(۱۶- "خود داری از هر نوع فعالیت های سیاسی، تنظیمی و گروهی در داخل پوهنتون".

تعهد نامه محصل

از محصل عزیز خواسته می شود که در جریان تحصیل شرایط ذیل را جدأ رعایت نماید .

۱. احترام و پابندی به اساسات و شعائر مقدس اسلام .
۲. رعایت از قانون اساسی و تمام قوانین نافذ کشور .
۳. رعایت از تمام لوایح، مقررات، مصوبات و فیصله نامه های وزارت محترم تحصیلات عالی .
۴. احترام به هیئت رهبری و تمام استادان و صحتگوین پوهنتون .
۵. احترام به آزادی بیان با در نظر داشت معیار های قبول شده .
۶. احترام متقابل به محصلان پوهنتون و برقراری روابط حسنه و اکادمیک با همصنفان .
۷. رعایت نظم و دسپلین در داخل صنوف درسی و پوهنتون .
۸. همکاری با اداره در امر نظافت و پاکی صنوف درسی و صحن پوهنتون .
۹. پرهیز از هر نوع اعمال که منافع اخلاق و ضد کرامت انسانی باشد .
۱۰. پرهیز از هر نوع فعالیت های تخریب کارانه و اعمال ضد بشری .
۱۱. پرهیز از هر نوع دخانیات و مسکرات .
۱۲. پرهیز از هر نوع تعصبات قومی، زبانی، سمنی، مذهبی و امثال آن .
۱۳. خود داری از پوشیدن لباسهای نا مناسب و مغایر فرهنگ و جامعه افغان .
۱۴. جلوگیری از آرایش در صحن پوهنتون .
۱۵. خود داری از گشت و گزار بیجا و بی مورد در اوقات درسی و رسمی .
۱۶. خود داری از هر نوع فعالیت های سیاسی، تنظیمی و گروهی در داخل پوهنتون .
۱۷. خود داری از هر نوع عمل زشت که باعث بی نظمی، بد امنی و دشمنی در پوهنتون گردد .
۱۸. نگهداری از وسایل و لوازم پوهنتون .

ایمضا () تخلص () فرزند () محصل صنف اول () دری بخش شبانه

یغمای گل سرخ

اخگر فرهمند - ۲۰۱۱

کلاغ‌هایی

نشسته بر فرازِ درختِ روئیده در کله منارها

یغمای گل سرخی را نظارت‌گر بودند.

جنب و جوشِ جیفه،

به وجد آوردشان و یکی

کاغ کاغ نموده، پرید و بر لاشه نشست،

منقاری زد؛

سپس کاغ کاغ نمود و رفت،

پنداری چیزی نشده است!

ورا چه که،

در فراق دل ستان

هزار داستان چگونه تواند زیستن؟

راځی چه بنکیلاګرو او ملی خاینین او لاسپوڅو پروراندی پاڅون ټولنیز کړو

د هیواد غیورو ځوانانو !

د 2011 د اکتوبر 7 (1390 تله 15) په رسیدو سره د یرغلګرو او بنکیلاګرو امپریالیستانو په مشرۍ دلییزډول وژنی جنایت او خلک غلونی نهم کال پوره گیرۍ.

له هغه خایه چه ټولوته مالومه ده چی بوش او د هغه نړیوال شریکان د «مقدس جهاد» او «ترحګرو پروراندی جنگ» د «بخو خپلواکی له طالبانو څخه» پیل شو. دا غلونی غږ په تیرو کلنوکۍ خلکوته زړه بغونکی پینی منځ ته راوړی.

امپریالیستان او دهغو خانی غلامان دخپلی بیاخلی دروغو وعدو په خلاف، اوس ټول منځنی خاور، افغانستان، پاکستان او ټوله سیمه کی فساد او درغلی په لاراچولی او د پراخ اوربلولو ته لارجوړ کړی ده.

د یرغلګرو امپریالیستانو اغواګونکی جګړی په دومره وخت کی له ځوانانو څخه سرښندنی اخیستی او اخلی.

د غه ځوانان دی چه د اردو او یولیسو په لیکو کی را کاپلکیری ترڅو دیرغلګرو او بنکیلاګرو پوځونه په هیواد کی دلا تینگښت د پاره پوځی زده کړی ومومی.

دا لاسپوڅی او ملی خاینین لږهم د امپریالیستی او د بیرونی ارتجاع پروراندی د پاڅون لپاره کله د کړیدلی او لسونو غندی احساس نلر دوی ټول دامپریالیستانو لاسپوڅی دی او غواری مخکی لدی چه پر ایران یرغل وشی د دی اور لمبی دپاکستان خاوری ته د پراخولو لپاره لرگی راتول کړی.

په دومره موده کی چه د یرغلګرو امپریالیستانو او خایی لاسپوڅو جنایات پدی کړیدلی اولسونو باندی جاری دی لاخواپه ندی پاته شوی اود خلکو ټینک پاڅون سره مخامخ شوی دی.

هرومرودا حڅه وشی چه ددغی زری ایډیالوژیک - سیاسی سلاح په لاس اخیستو کی نه یواځی څوکالی نه راځی بلکه تردیرحده د بنکیلاک او تیری تبر ته لاستی هم ورکوی.

دغه ارتجاعی پاڅون چه د بنکیلاګرو پروراندی روان دی یوه تاریخی کمزوری لری . ډول ډول ځواکونه چه پدی پاڅون کی ګډ دی د بنکیلاګرو پخوانی لاسپوڅی وو.

کیدای شی چه دا پخوانی لاسپوڅی د خپل پخوانی څښتن خواته بیا واورى هغه هم پدی وخت کی چه د جورجاری له دولت سره او د «سولی» غږ رژیم لخوا پورته سوی دی.

په افغانستان کی د خلکو ملی او انقلابی ټینګ پاڅون د امپریالیستی بنکیلاګرو او د هغو لاسپوڅو پروراندی پیل شوی دی نه یواځی دا یو ټینګ پاڅون دی بلکه پرته لدی د یو ملی ټولنیز پاڅون لپاره بله لار هم نسته.

په افغانستان کی د خلکو ملی او انقلابی پاڅون کولاشی چه بنکیلاګرله هیواده شاته وتنیبی او لاسپوڅی رژیم ړنګ کړی، افغانستان د څوکالی او خپلواکی په لورله اولسی بی عدالتی او د امپریالیزم له پنجو څخه خلاص کړی.

مرګ پر بنکیلاګرو او د هغو پر لاسپوڅو!

د پرمختګ هڅه دخلکو، ملی او انقلابی پاڅون دپیل لپاره!

« د افغانستان د ځوانانو انقلابی غورځنګ »

آگاهی

"تکاور"

کمپرادور که در قالب بازار آزاد است خون مردمان زحمتکش این جامعه را میمکد، درین نظام غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه، توده های مردم به جزء فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگری نرسیدند و نمیتوانند برسند.

در شرایط امروزی که سطح زندگی مردمان ستمدیده این دیار به قهقراء سوق داده میشوند، نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد.

با فرارسیدن ۲۸ اسد ۱۳۹۰ که سالروز استرداد استقلال سیاسی افغانستان از دست استعمار پیرانگلیس است، ما از آن عده جوانانی که تحمل سختی ها و توان انجام کارهای دشوار را داشته و حاضر باشند برای کشور شان مبارزه نمایند، دعوت به عمل می آوریم تا با "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" که علیه اشغالگران و رژیم دست نشانده شان به مقاومت برخاسته است، هم پا، همراه و همصدا شوند و علیه این نابسامانی های اجتماعی که دمار از روزگار مردم در آورده، به مقاومت ملی، مردمی و انقلابی گسترش داده و دامن بزنند.

ما تمامی جوانان سلحشور این خطه را به ترک بی تفاوتی ها و فرارطلبی ها از مبارزه و مقاومت علیه اشغالگران و دست نشانده گان شان فرا میخوانیم. فقط با تامین استقلال سیاسی و آزادی کشور و مردمان کشور و پیشروی مداوم در مسیر انقلاب است که فردای مان شگوفان خواهد شد.

مرگ بر متجاوزین و اشغالگران امپریالیستی

مرگ بر رژیم پوشالی

افغانستان فعلی، کشوری است مستعمره - نیمه فئودال، که توسط ارتش متجاوز امپریالیستی به تاریخ ۷ اکتوبر ۲۰۰۱ مورد تجاوز نظامی عریان قرار گرفت و سپس دولتی دست نشانده و مزدور بر سرنوشت مردمان ستمدیده این دیار بر سر کار آورده شد.

با گذشت تقریبی ۱۰ سال از تهاجم و تجاوز نظامی عریان بر افغانستان توده های مردم به جزء فقر و رنج و محرومیت به هیچ چیز دیگری نرسیدند و نمیتوانند برسند. زیرا نظام حاکم بر افغانستان امروزی حلقه ای از حلقات وابسته به نظام جهانی امپریالیستی است. قدرتهای حاکم امپریالیستی بر جهان با سرقت و غارت ثروت هائی که توسط طبقات زحمتکش خلقهای جهان تولید میشوند، بوجود آمده و با بلعیدن گوشت و مکیدن خون توده ها تشکیل شده، بقاء و دوام شان به دوام و افزایش این سرقت، غارت، چپاول و خونخواری وابسته است. نظام حاکم بر جهان نه تنها در افغانستان بلکه در سراسر جهان بذر مرگ و ویرانی و فقر و فلاکت می پاشد. تمام جنگ های غیرعادلانه ارتجاعی، تجاوزگری ها، قتل عام ها، غارتگری ها، پخش مواد مخدر، تجارت و قاچاق زنان و اطفال و سلاخی و فروش قطعات انسانی، همه و همه "دستاورها" و "ثمرات" نظام امپریالیستی حاکم بر جهان است.

ماهیت و هویت ارتجاعی حاکمیت سیاسی این نظام، منشاء در ماهیت غارتگرانه، استثمارگرانه و ستمگرانه آن دارد. درین نظام، اشغالگری کمک بین المللی خوانده شده، استبداد مستعمراتی - نیمه فئودالی، لقب دموکراسی بخود میگیرد، غارت، بازسازی تلقی میشود و ستم با نام آزادی اعمال میگردد و رشد مضاعف فئودالی و تبارز سرمایه

طرح ایجاد پایگاه های نظامی اشغالگران امپریالیستی را به شکست مواجه کنیم!

خواننده عزیز و جوان سلحشور وطن!

بیست و هشتم اسد امسال را در حالی تجلیل میکنیم که اشغالگران امپریالیستی و نوکران حلقه به گوش بومی شان، دهمین سال تجاوز نظامی عربان به این کشور را سپری میکنند، و تازه اعلام داشته اند که انتقال مسئولیت های امنیتی چند شهر و ولایت این کشور را روی دست گرفته و برنامه خروج تدریجی سربازان شان را از کشور آغاز نموده اند. پروسه انتقال مسئولیت های امنیتی که ترفندی بیش، جهت اغوای توده های ستمدیده این دیار نمیشد، از تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۹۰ آغاز شد و تا نهم اسد ۱۳۹۰ در چند شهر و ولایت بصورت نمایشی تطبیق گردید. ولی تحلیل های مشخص از اوضاع در حال تغییر نشان میدهد که امپریالیست های اشغالگر نه هدف خروج و نه هم هدف واگذاری به اصطلاح تامین امنیت مملکت را به نوکران بومی شان دارند.

در مدت زمان سپری شده برای پروسه نمایشی واگذاری مسئولیت های امنیتی، ولایت بامیان، شهر لشکرگاه ولایت هلمند، شهر مهترلام ولایت لغمان، شهر هرات، شهر مزار و نهایتا ولایت پنجشیر طی مراسمی ویژه به نیروهای اردو و پولیس رژیم سپرده شد، و نیروهای اشغالگر امپریالیستی مستقر در شهرها، بعد از پروسه نمایشی انتقال مسئولیت، از شهرها حدودا خارج و به پایگاه هایشان در حومه شهرها مستقر گردیده اند، در حالیکه نیروهای پی آر تی مستقر در شهرها کماکان سر جای شان نشسته و از شهرهای متذکره خارج نشده اند. این به چه مفهومی غیر از پلنگ در لباس ملنگ به شمار خواهد رفت؟! بر علاوه آنچه را که با دولت دست نشانده توافق حاصل نموده اند آن است، که بعد از خروج تدریجی و انتقال مسئولیت باز هم در عملیات ویژه، گروه های نظامی امریکائی ویژه نقش خواهند داشت. این چه مفهومی غیر از جابجائی قوای امریکائی با اردوی رژیم یعنی به مفهوم بهتر، پیش قدم نمودن رژیم با تکیه استوار بر نیروی خارجی و آنهم به صورت مشترک و ویژه در جنگ تجاوز کارانه و غارتگرانه خواهد بود؟ بر علاوه، طرح و تصویب ایجاد پایگاه های دائمی اشغالگران امپریالیستی در کشور، کماکان سر دست است. اشغالگران امپریالیستی کماکان میخواهند به طریقی این معضله را به نفع خود تغییر دهند، تا مسئله تصویب ایجاد پایگاه های دائمی شان رسمیت یابد و مجوز حضور دراز مدت در خاک افغانستان داشته باشند. آنها میخواهند ازین طریق و به هر طریق دیگری، کاری کنند که مصارف جنگ غارتگرانه شان پایین بیاید و حضور دراز مدت شان در افغانستان تثبیت گردد. آنها میخواهند بعد از اجراء برنامه خروج تدریجی باز هم دست آخر حدود ۳۰ تا ۴۰ هزار سرباز خویش را درین پایگاه ها مستقر کنند و حتی در گروه های ویژه نظامی و در عملیات های مشترک و ویژه سهیم باشند البته صرفا با جابجائی دروغین قوای اشغالگر و رژیم پوشالی!

هموطن!

بیا در آستانه برگزاری مراسم پرشکوه بیست و هشتم اسد، نود و دومین سالروز استرداد استقلال سیاسی افغانستان را گرامی بداریم و تجدید عهد و پیمان کنیم و فریاد بر آریم و بگوئیم به همان نحوی که اجداد و نیاکان ما، به همان نحوی که پدران مان پوزه دشمنان خارجی و اشغالگر را به خاک مالیدند و نهایتا استقلال سیاسی شان را حاصل نمودند، به همان طریقی که از قربانی ها نهراسیدند و بخاطر حصول مجدد عزت، شرف و استقلال و آزادی این مملکت بپا خاسته و تا پای جان رزمیدند، و خود را فدای منافع خلق ستمدیده این دیار ساخته و با خون خود جویبار آزادی را آبیاری کردند، تا من و تو در امان باشیم، اینک نوبت من و توست هموطن! بپا خیز!

بیا دست به دست هم دهیم و ادامه این تاریخ را ما بنویسیم، زیرا در قبال سرنوشت خود و اولاد خود و مملکت خود مسئولیم. رسالت بس عظیم اجتماعی که امروزه بر دوش ما گذاشته شده و از اجداد و نیاکان به ما به ارث رسیده است، رسالت ساده ای نیست. این رسالت، ایثار و فداکاری میخواهد، رشادت و دلیری میخواهد، مقاومت حماسی و عزم متین میطلبد. باید از سر تعظیم فرود آوردن در مقابل اشغالگران که معنی کامل تسلیم طلبی و انقیاد پذیری میدهد و از فرار طلبی مبارزاتی که حیثیت و شرافت این سرزمین را از ما میگیرد، اجتناب کرد.

اینک ما در مقابل تجاوز امریکا و شرکای بین المللی اش و ترفندهای اغواگرانه شان قرار گرفته ایم و باید به مقاومت همه جانبه علیه آنان دست زنیم، و درین برهه از تاریخ راه آزادی خود را با مقاومت دشمن شکن فروزان سازیم و بخاطر برپائی این چنین مبارزه ای در برابر اشغالگران تجدید عهد و پیمان کنیم!

به پیش در راه برپائی و پیشبرد مقاومت ملی، مردمی و انقلابی
علیه اشغالگران امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده شان
"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

۲۸ اسد ۱۳۹۰

برگزاری محفل تجلیه ۲۸ اسد ۱۳۹۰

در شهر!



تکاور:

(گزارشگر پیکار جوانان)

محفل تجلیه بیست و هشتم اسد، بمناسبت نود و دومین سالروز استرداد استقلال افغانستان از دست استعمار انگلیس، از طرف "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" امسال در فضای سرشار از روحیه استقلال طلبانه در شهر دایر گردید. درین گردهمائی حدود دو صدتن از زنان و مردان شرکت

نمودند. محفل ساعت ۹ صبح روز جمعه ۲۸ اسد ۱۳۹۰ آغاز یافت و ساعت ۱۱:۳۰ به خوشی و سرور ختم گردید.

این محفل که شامل مقاله خوانی ها، سخنرانی ها و اجراء سروده های میهنی و قطعنامه بود، موضعگیری های اساسی "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" را تبارز داد که در آن

اشغالگری و خیانت ملی تقبیح گردید و خواسته های اساسی شان مبنی بر استقلال و آزادی، بیرون شدن بدون قید و شرط نیروهای اشغالگر از کشور، برقراری تساوی ملیت های مختلف، حل مسئله کوچی ها، آزادی عقیده و بیان، پایان دادن به وضعیت فلاکت بار کارگران و دهقانان کشور، تساوی کامل میان مردان و زنان در تمامی عرصه ها و لغو ازدواج های اجباری، عنوان گردید و باربار تعهد خود را بخاطر گسترش روز افزون سطح مقاومت ملی، مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیستی و نوکران بومی دست نشانده شان، اعلام داشتند.

قطعنامه "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" در ختم محفل نیز به خوانش گرفته شد. محفل با روحیه کاملاً سرشار از استقلال طلبی و آزادیخواهی و مبارزه مستمر علیه اشغالگران

امپریالیستی و خائنین ملی دست نشانده شان، به کار خود پایان داد. ارگان های رژیم پوشالی نیز امسال به تجلیل از مراسم بیست و هشتم اسد پرداختند؛ بطور نمونه:

کابل:

شهر کابل شاهد برگزاری چنین محفلی از طرف رژیم پوشالی بود، البته محفل در پشت درهای بسته در داخل تعمیر وزارت دفاع با حضور مقامات بلند رتبه رژیم در حالی برگزار گردید که مرکز فرهنگی انگلستان واقع کارته پروان ناحیه چهارم کابل، در تجلیل از مراسم ۲۸ اسد مورد حمله انتحاری طالبان قرار گرفت و درگیری میان نیروهای امنیتی رژیم و افراد مسلح در داخل دفتر قنصلگری انگلستان تا عصر همان روز ادامه داشت.

غزنی:

دفتر کار ولایت شهر غزنی نیز به برگزاری چنین محفلی اقدام نمود. تعداد اشتراک کنندگان این محفل یکصد و پنجاه نفر اعلام گردید و دلیل این کمبود حضور فعال در محفل، ماه رمضان عنوان گردید.

اظهار امتنان

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از کمک مالی ۱۰۰ یوروئی دوستان مقیم هامبورگ - آلمان که در اوایل سال ۲۰۱۱ به این جنبش اهداء گردیده بود ابراز امتنان و قدردانی مینماید.

عناوین مندرج این شماره :

- هنر چیست ؟ صفحه ۱۴
- انقلاب صفحه ۱۷
- تصادم فرقه ئی ، توطئه اشغالگران و خائنین ملی است صفحه ۱۹
- جوان کیست ؟ صفحه ۲۰
- یغمای گل سرخ صفحه ۲۳
- ۱۳۹۰ تله ۱۵ - اعلامیه صفحه ۲۴
- آگاهی صفحه ۲۵
- طرح ایجاد پایگاه های نظامی اشغالگران امپریالیستی را به شکست مواجه کنیم صفحه ۲۶
- برگزاری محفل تجلیلیه ۲۸ اسد ۱۳۹۰ در شهر ! صفحه ۲۷

سیاست را بر سایر امور مقدم بشماریم

... در وضعیت فلاکتبار و درد انگیز کنونی کشور، جوانان، به ویژه جوانان متعلق به طبقات و اقشار پائینی جامعه، یکی از آن بخش های جامعه محسوب میشوند که به شدت آسیب می بینند. این نیروی اجتماعی همچون گوشت دم توپ در جنگ تجاوزکارانه امپریالیست ها و دست نشاندهگان شان مورد استفاده قرار میگیرد و بخاطر تامین اهداف و مقاصد ضد ملی و ضد مردمی آنان قربان میشود. در افغانستان تحت اشغال و فاقد استقلال، جوانان کشور در بی سرنوشتی و بی آیندگی فوق العاده شدیدی به سر می برند. بیکاری و فقر، محرومیت از تعلیم و تحصیل، آوارگی و بی خانمانی عوامل دیگری اند که زندگی پر درد و رنج کنونی جوانان افغانستان رارقم می زنند.

جوانان یکی از بخش های حساس جامعه محسوب میشوند و در مسیر تغییرات و تحولات اجتماعی به سرعت به حرکت در می آیند. آنها حامل نیروی عظیم مبارزاتی اند که اگر آگاهانه با سائر قشرها و طبقات تحتانی و زحمتکش جامعه در آمیزند، تبدیل به انبار باروت آماده به انفجار می شوند و خرمن هستی امپریالیست ها و مرتجعین را به آتش می کشند. بسیج وسیع جوانان در مقاومت ملی، مردمی و انقلابی یکی از آن وظایف تخطی ناپذیر ملی، مردمی و انقلابی به شمار می رود که اجرای اصولی آن، نظام مستعمراتی - نیمه فئودالی حاکم را در معرض نابودی قرار میدهد.

در شرایط امروزی نیاز شدیدی برای برپائی جنبش وسیع ملی، مردمی و انقلابی جوانان وجود دارد. باید تمامی جویندگان نارضایتی و خشم آنان به حرکت در آیند و سمت و سوی واحدی بیابند، تا قوت عظیم مبارزاتی شان در پیوند با کل مقاومت ملی، مردمی و انقلابی خلق های زحمتکش کشور و به مثابه بخشی از این سیلاب سهمگین، به حرکت درآید و بر دژهای اشغالگران و دست نشاندهگان شان، یورش برد و ویران شان سازد....

پلاتفرم مبارزاتی

جنبش انقلابی جوانان افغانستان

(۱۳ دلو ۱۳۸۴)

نشانی های جنبش انقلابی جوانان افغانستان

www.afghanistarmy.org

پست الکترونیکی (ایمیل) :

jawanaan@gmail.com